

امنیت ملی و حقوق متهم؛ مطالعه تطبیقی آئین دادرسی در قبال اقدامات تروریستی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۴/۴

حسن عالی پور*

چکیده

پیوند تنگاتنگ قوانین کیفری با امنیت ملی برای پیکار با اقدام‌های تروریستی، چهره مرکبی از حقوق کیفری پدید آورده که به واسطه آن، هرچند این قانون‌ها و به ویژه، مقررات شکلی آن افزاری برای بازداشتن دست‌اندازی دولت‌ها به حقوق و آزادی‌های فردی به شمار می‌آید، ولی در همان حال، وسیله‌ای است برای قدرت‌تأ اقدامات سخت‌گیرانه و تدابیر محدودکننده به نفع امنیت ملی را مشروعیت بخشد. قوانین ضد تروریسم به بهانه اینکه تروریست‌ها، مجرمین خطرناک، سازمان‌یافته، متعصب و غیر قابل اصلاح هستند و غالباً مورد حمایت مادی و معنوی مردم یا دولت‌ها قرار می‌گیرند، آیین دادرسی سخت و محدودکننده‌ای به کار گرفته‌اند که نه تنها مظنونان تروریستی را دربرگرفته، بلکه نشانه‌های آن بر حقوق و آزادی‌های شهروندان نیز بروز کرده است.

کلیدواژه‌ها: اقدامات تروریستی، امنیت ملی، متهم یا مظنون تروریستی، آیین دادرسی کیفری

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی در دانشگاه شهید بهشتی، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور و همکار گروه حقوق و امنیت ملی در پژوهشکده مطالعات راهبردی.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره اول • بهار ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۳

مقدمه

قواعد و اصول مربوط به دادرسی کیفری هر کشور، زبان گویایی برای سنجش میزان توجه به عدالت، آزادی‌های فردی و حقوق متهم است. در واقع، اگر بخش ماهوی حقوق کیفری برای دفاع از هنجارها و ارزش‌ها در راستای یکپارچگی جامعه و صیانت از امنیت (اعم از جان، مال، عموم و دولت) می‌کوشد، بخش شکلی آن یعنی آیین دادرسی کیفری، در جهت تضمین آزادی‌ها و حقوق افراد است تا دولت‌ها به واسطه جرایم و مجازات‌هایی که در قوانین پیش‌بینی شده، شیوه رسیدگی دلخواه و یکجانبه در برابر متهم اتخاذ نکنند. آیین دادرسی کیفری، حساس‌ترین نقطه هنرنمایی عدالت است و با قواعد و اصول فرایندگونه پیچیده‌ای که ارایه می‌کند، در نهایت پلی ایجاد می‌کند تا سه نقطه بزه، بزه‌کار و کیفر به هم پیوند یابند. روشن است که در این مسیر حساس، متهم در وضعیت ایستایی قرار دارد و دادستان در حالت پویایی. ایستایی متهم به واسطه پناه‌گرفتن در سایه اصل برائت است که حصاری ترسیم می‌کند تا متهم به عنوان شهروند قابل احترام که از همه حقوقش بهره‌مند است، در حریم آن قرار گیرد و از پاسخ قهرآمیز جامعه در امان باشد، مگر اینکه اتهامش به طریق قانونی و معقول به اثبات رسد. ایستایی دادستان نیز به دلیل نمایندگی جامعه برای پیگرد بزه و بی‌تابی‌اش برای اثبات عامل وقوع جرم است. دادستان چون جزیی از دولت است، تمام امکانات را به اختیار می‌گیرد تا اتهام را به روشی معقول و با توسل به بیش‌ترین ادله که اقناع‌آور باشند، به مرحله اثبات برساند.

آیین دادرسی کیفری امروزی، نه تار و پود نظام قضایی سلطنتی است که در گذشته توسط پادشاهان و فرمانرانان مقرر شده باشد و نه احکام و دستورات دینی که نتوان در آن دست برد، بلکه مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که در طول تاریخ توسط تجربه بشر حاصل شده تا وسیله‌ای باشد برای تضمین آزادی‌ها و حقوق بشر و لگامی باشد بر قدرت و نفوذ دولت‌ها. بنابراین، دادستان که وظیفه پیگرد متهم، تنظیم کیفرخواست برای مجازات وی و در نهایت اجرای مجازات صادر شده و اعاده نظم به جامعه را دارد، تابع اصول و قواعد آیین دادرسی است و فقط در سایه آن صالح به اثبات اتهام است.

چهره انسانی و فردگرایانه آیین دادرسی کیفری، در برخی موارد، تحت قوانین موقتی و اضطراری یا دستورات اشخاص، به ویژه در زمان وقوع جنگ یا ارتکاب جنایات جنگی یا جرایم علیه بشریت، دگرگون شده و به اقتضای طبع جرایم ارتكابی یا خواست محاکمه‌کنندگان، چهره سختگیرانه‌ای به خود می‌گیرد. این وضعیت، به دلیل موقتی بودن، تا حدی قابل دفاع است، اما زمانی که قانون آیین دادرسی به صورت فراگیر و دائمی متضمن مقررات محدودکننده و سختگیرانه علیه متهمان و افراد بیگناه باشد، به خدمت دولت درآمده و دیگر نمی‌توان از چهره فردگرایانه آن سراغ گرفت. سیاسی شدن یا امنیتی شدن آیین دادرسی کیفری، فرایندی است که در سال‌های پایانی سده بیستم و سال‌های آغازین سده کنونی با طرح آیین دادرسی افتراقی به ویژه در رویارویی با متهمان اقدام‌های تروریستی و جرایم سازمان یافته شکل گرفته و قوانین اکثر کشورها و حتی اسناد بین‌المللی که آهنگ پیکار با پدیده تروریسم دارند، نیز در مسیر امنیتی کردن مقررات رسیدگی کیفری به شکلی که فرمان‌رانی‌های خودکامه پیش از این به دنبال آن بودند، قرار گرفته‌اند.

آیین دادرسی کیفری، هرچند اقدامات تروریستی را در حد وصف مجرمانه می‌داند، اما در عمل، دولت‌ها پدیده تروریسم را فراتر از جرم معرفی کرده‌اند و علت امنیتی شدن آیین دادرسی نیز در همین نکته نهفته است. آنچه به شعار «جنگ با تروریسم» شهرت یافته، باعث گردیده تروریست‌ها، آن سوی جبهه جنگ معرفی شده و مبارزه با آنها از حد و اندازه مقابله با بزهکار یا دسته‌ای از بزهکاران فراتر رود. وقتی مقابله با تروریسم به سیاست‌های نخستین و اصلی دولت‌ها مبدل شود، ناخودآگاه قوانین ماهوی و شکلی نیز از این سیاست‌ها، که عموماً حول محور جنگ می‌چرخند، متأثر می‌شود. در این حالت، ایراد اتهام با عنوان اقدام تروریستی و مراحل اثبات آن و اجرای مجازات، تماماً در دست نظام عدالت کیفری نیست تا آیین دادرسی فردمدار مورد لحاظ قرار بگیرد، بلکه اقتضای مبارزه با تروریسم یا دفاع در برابر آن، قانون‌گذار را تا جایی برده که در برخی مواقع، ترجیح می‌دهد کیفری که باید طی فرایندی طولانی به اجرا گذاشته شود، توسط نیروهای نظامی و در لحظه وقوع اقدام تروریستی و یا پیش از آن اجرا شود.

قسمتی از امنیت محوری آیین دادرسی کیفری وابسته به حقوق کیفری ماهوی، به ویژه در تعریف اقدامات تروریستی و انواع آن است. تعاریف گسترده و مبهم از اقدامات تروریستی و توسعه مصادیق آن که در قوانین ضد تروریسم بیشتر دولت‌ها دیده می‌شود، به روشنی این نکته را بیان می‌کند که دولت‌ها تروریسم را جایگزین جنگ کرده‌اند و تمایل به قراردادن کلیه عناوین مجرمانه علیه امنیت ملی و عمومی در ذیل اقدامات تروریستی را دارند. (۱) با این وصف، اقدامات تروریستی با رنگ و لعاب جرم در سطح ملی و تجاوز سرزمینی در سطح بین‌المللی، به پدیده پیچیده و قابل تأمل تبدیل شده که نه تنها از حصار چارچوب قانونی-قضایی موجود خارج شده، بلکه باعث شکل‌گیری سیستم رسیدگی افتراقی شده که وجه افتراق آن با نظام کلی دادرسی، در امنیتی بودن دادرسی نسبت تروریست‌هاست.

این معلول‌ها، البته تابع علتی است انکارناپذیر به نام تروریسم که نه تنها امنیت دولت‌ها را به مخاطره می‌اندازد، بلکه تهدیدی جدی علیه حقوق بشر و به ویژه حق حیات به شمار می‌رود. (۲) با توجه به اینکه، بیش از نود درصد قربانیان اقدامات تروریستی را شهروندان بیگناه تشکیل می‌دهند (۳)، دولت‌ها نیز به این باور رسیده‌اند که هدف اولیه آنها از مبارزه با تروریسم، حمایت از حقوق بشر و توسعه آزادی‌های فردی است. این سیاست که توأم با قانون‌گذاری‌های مکرر است، نه تنها بر تحدید آزادی‌ها توسط دولت تا حدودی سرپوش می‌گذارد، بلکه تروریست‌ها را همواره دشمن حقوق بشر معرفی می‌کند، گویی تروریست‌ها انسان نیستند تا از حقوق بشر بهره‌مند باشند. (۴) در نتیجه، امنیت دولت و امنیت افراد به همراه سیاست‌های خاصی که دولت‌ها از بزرگنمایی تروریسم دنبال می‌کنند، چهره خشن و سرکوبگرانه‌ای از مقررات کیفری ماهوی و شکلی در مقابله با تروریست‌ها به تصویر کشیده است.

با اذعان به اینکه امنیتی‌شدن منحصر به رسیدگی به دسته‌ای خاص از جرایم است نه کل جرایم، در این مقاله، با رویکرد تطبیقی به نحوه رسیدگی به اتهام اقدام تروریستی در قوانین برخی کشورها و همچنین، اسناد بین‌المللی پرداخته می‌شود و در ضمن این مباحث، قوانین و مقررات ایران نیز مورد بحث قرار خواهند گرفت.

گفتنی است بخشی از مقررات شکلی از سوی خود کشورها و بخشی دیگر از سوی شورای امنیت به کشورها پیشنهاد شده که این پیشنهادات، خود یکی از برجسته‌ترین الگوهای امنیتی کردن پدیده تروریسم است. همین‌که بخشی از سیاست‌های شورای امنیت در پیکار با تروریسم است و در این زمینه نیز بر نظام قانون‌گذاری، دادگاهی و اجرایی کشورها اثر می‌گذارد، امنیتی کردن در آغاز رویکرد جهانی یافته و کم‌کم چهره درون‌سرزمینی به خود می‌گیرد. بنابراین، برخی دولت‌ها هرچند بر پایه مردم‌سالاری آزادی‌خواه بنیاد گرفته‌اند، زیر تأثیر پیشوایی شورای امنیت و برخی کشورهای قدرتمند و نیز دگرگونی‌های جهانی، از سیاست کیفری و بازدارنده پیشین خود رو گردانده و به سیاست کیفری و بازدارنده سختگیرانه کشورهای نامردم‌سالار رو می‌کنند.

امنیت‌گرایی حقوق کیفری شکلی، تعبیر کاستی‌داری است؛ چه تنها به آیین دادرسی کیفری، یعنی از زمانی که بزه تروریستی رخ می‌دهد و پیگرد متهمان آن آغاز می‌گردد، می‌پردازد؛ در حالی که بخشی از چاره‌اندیشی‌های شکلی، چهره پلیسی و نظارتی دارد که به کارگیری این تدبیرها برای پیش از رخ دادن بزه تروریستی است و در نتیجه، داخل در فرایند رسیدگی کیفری نیستند. در عین حال، چون تدبیرهای کنترل و نظارت برای بازداشتن از بزه است و مجریان آن یعنی پلیس، هم بازوان عدالت کیفری به شمار می‌روند و هم اقداماتشان در راستای بزه است، در این بند با چشم‌پوشی از جدایی میان اقدامات پیش‌گیرانه پلیس و آیین دادرسی، هر دو زیر عنوان حقوق کیفری شکلی آورده شده است. با این حال، از منظر امنیتی، جدایی میان تدبیرهای پیش‌گیرانه و فرایند رسیدگی در این است که تدبیرهای پیش‌گیرانه یا نظارت و کنترل و سخت‌گیری برخاسته از آن، تنها بر شهروندان بار می‌گردد و همه آنها همچون مظنون پنداشته می‌شوند. به سخن دیگر، نسبت به شهروندان، مفهوم امنیتی کردن در همین گام نظارت و کنترل است، وگرنه در فرایند رسیدگی، سخت‌گیری نسبت به کسانی است که یا متهم به بزه تروریستی هستند یا به جهت انجام این بزه محکوم شده‌اند. در عین حال، باید دانست امنیتی کردن تا پیش از صدور حکم قطعی نسبت به بزه تروریستی است. در آن زمان، چون متهم، شهروند دارای حقوق و آزادی به شمار می‌رود، وضعیتش همانند هنگام پیش از ارتکاب بزه است. بنابراین، از جهت نادیده گرفتن حقوق افراد و قربانی کردن آزادی‌ها،

جدایی آشکار میان تدبیرهای پیش از بزه و راهکارهای پس از آن وجود ندارد. در عین حال، پس از محکوم شدن فرد به پذیرفتن کیفر بزه تروریستی، وی شهروند بیگناه به شمار نمی‌رود، ولی روزنه‌ای نیست تا با پیش کشیدن آن، هرگونه سخت‌گیری و تنگ‌نظری نسبت به وی اجرا گردد.

نظارت و کنترل

نظارت و کنترل، تدبیرهایی است برای پیش‌گیری از رخ دادن اقدام‌های تروریستی. این چنین اقدام‌هایی، پیش از انجامیدن رفتار و در راستای برهم‌زدن پیش‌زمینه‌های ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز از رهگذر چاره‌اندیشی‌های بایسته است. برجستگی نظارت و کنترل، به این دلیل است که بیشترین تنگناها و سخت‌گیری‌ها نسبت به اقدام تروریستی، در مرحله پیش از انجام آن است و چون هنوز رفتار مجرمانه ارتکاب نیافته تا متهم به اقدام تروریستی پیگرد شود، می‌توان گفت همه افراد زیر گمان پلیس بوده و در مکان‌ها یا زمان‌های ویژه، تحت کنترل آشکار یا پنهان قرار می‌گیرند. به همین دلیل، تدبیرهای پیش‌گیرانه در قانون‌های ضد تروریسم، چهره دیگری از پلیسی کردن جامعه است. این پلیسی کردن، تنها چهره درون‌سرزمینی ندارد، بلکه در کشورهای اروپایی، رنگ فراسرزمینی به خود گرفته است. پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، شورای اروپا «طرحی را مورد تأکید قرار داد که در آن به اهمیت کنترل تروریسم در سطح بین‌المللی اشاره شده بود. برای تسریع و تقویت همکاری قضایی و پلیسی، به ویژه از طریق معرفی و ارایه حکم جلب اروپایی، سازمان ضد تروریستی در یوروپل ایجاد شده است که موجب افزایش تبادل اطلاعات بین اتحادیه اروپا و آمریکای شمالی شده و تبادل اطلاعات را به اولویت تبدیل کرده است.» (۵)

نظارت و کنترل یا اقدام‌های پیش‌گیرانه، گامی از رسیدگی کیفری به شمار نمی‌رود؛ زیرا چرخه‌های دستگاه دادگری کیفری از زمان ارتکاب جرم به حرکت در می‌آیند، ولی اقدام‌های پیش‌گیرانه از آن رو که می‌توانند قرینه یا مدرکی برای اثبات جرم و انتساب آن به کس یا کسان ویژه‌ای (در صورت رخ دادن اقدام تروریستی) به حساب آیند و همین‌طور، چون این چنین اقدام‌ها در صورت اجازه‌دادن قانون باید با مجوز قضایی باشد، در فرایند کیفری بی‌تأثیر

نیستند. افزون بر این، نظارت و کنترل، بیشتر نقطه آغاز وارد ساختن اتهام و پیاده کردن سختگیری‌ها از سوی ضابطان دادگاه و مأموران امنیتی بر ضد شهروندان است که بررسی آنها باید در زیرمقرره‌های شکلی انجام گیرد. راهکارهای نظارتی و کنترل، از این‌رو، برجسته و پرسش‌برانگیز است که نسبت به همه شهروندان یا بخش گسترده‌ای از آنها بار می‌شود که برجسته‌ترین آنها عبارتند از:

۱. گردآوری اطلاعات

گردآوری اطلاعات که یکی از کلیدی‌ترین شیوه‌های فیروزی دولت‌ها در جنگ یا در چگونگی برقراری پیوند با کشورها به شمار می‌رود، چهره مثبت جاسوسی است که در همان کشورها اگر توسط بیگانه ارتکاب یابد، از بزرگترین بزه‌ها خواهد بود. از منظر امنیت ملی، جاسوسی به همان اندازه که به زیان یک کشور است، به همان اندازه، می‌تواند به سود کشور دیگر که جاسوسی برای آن انجام گرفته، باشد. کشورها در طول تاریخ پیش از رویارویی نظامی، همواره با افزار جاسوسی به کارزار هم رفته‌اند و در این میان، جاسوسی را کلید نگهداری امنیت ملی در نظام پیش‌بینی‌ناپذیر روابط دولت‌ها دانسته‌اند. برای نمونه، ایالات متحده آمریکا با هدف نگهداری امنیت ملی و با تصویب قانون امنیت ملی در سال ۱۹۴۷، سازمان گردآوری اطلاعات مرکزی (سیا) را بنیان نهاد که وظیفه نخستین آن گردآوری و بررسی اطلاعات و دادن گزارش به دولت آمریکاست.

گردآوری اطلاعات، امروز بیشتر در خدمت شناسایی تروریست‌ها قرار گرفته تا دولت‌های بیگانه. بر پایه قانون میهن‌پرستی ایالات متحده و به ویژه در ماده دوم این قانون، افزایش اختیارات گردآوری اطلاعات و مرکزهای متصدی آن، یکی از شیوه‌های مهم برای پیکار با تروریسم (به ویژه تروریسم بین‌المللی) شناخته شده است. برای آسان‌بودن گردآوری اطلاعات از تروریست‌ها، تدبیرهای گوناگونی گزینش می‌شود. برای نمونه، در اتحادیه اروپا، میزان نگهداری داده‌ها و اطلاعات، افزایش یافته و همکاری پلیس و دست‌اندرکاران گردآوری اطلاعات نیز گسترده شده است.

یکی از شیوه‌های نوین برای گردآوری اطلاعات، بهره‌گیری از فناوری اطلاعات است. روش رمزنگاری^۱ در محیط رایانه، هم تلاش در نگهداری اطلاعات مرتبط با امنیت ملی دارد و هم می‌تواند اطلاعاتی از تروریست‌ها را به دست آورد. پنهان‌نگاری یا رمزنگاری، روش کدگذاری اطلاعات در حین انتقال آنهاست تا دوراندیشی‌های بایسته برای دست‌نیافتن به آنها فراهم شود. در آغاز، این شیوه توسط آژانس امنیت ملی آمریکا برای پاسداری از اطلاعات امنیت ملی فراهم گردید، ولی در دنباله، بر پایه دستورالعمل تصمیم‌گیری در مورد امنیت ملی مشهور به ان اس دی دی ۱۴۵^۲، آژانس «با نام امنیت ملی یا نگهداری از داده‌های حساس مبادرت به کنترل رمزنگاری داده‌های کسان نمود، بدون آنکه دسته‌بندی روشنی از داده‌های مورد کنترل پیشنهاد دهد.»^(۶)

در انگلستان نیز نهادی به نام نظارت خبرگیرانه^۳ برای جاسوسی از کسان خطرناک به ویژه تروریست‌ها بنیاد گرفته که به عنوان مدل سیاست‌گذاری در زمینه اطلاعات شناسانده شده و نخستین بار در سال ۲۰۰۰ با توجه به مدل گردآوری اطلاعات ملی انگلستان^۴ و در زیر آن پدید آمد. در این مدل، «فرایندی سه‌مرحله‌ای برای بررسی اطلاعات در راستای پیش‌گیری یا کاهش بزه‌ها و پیکار با باندهای جنایی پیش‌بینی شده است: گام نخست کنکاش و بررسی محیط جنایی از سوی مدیریت عالی گردآوری اطلاعات، گام دوم شناساندن آگاهی‌های به دست آمده از سازمان‌های جنایی به نهادهای تصمیم‌گیر و گام سوم، بهره‌گیری از تصمیم‌های نهادهای پیش‌گفته برای پیش‌گیری یا کاهش بزه. همانند نهاد بالا در سایر کشورها مانند ایالات متحده، استرالیا و کانادا نیز بنیاد گرفت.»^(۷)

در برخی کشورها، گردآوری اطلاعات از بزه‌هایی مانند بزه‌های تروریستی یا بزه‌های سازمان‌یافته، در اندازه چالش‌های بزرگ امنیت ملی نیست تا مأموران دولت آزادانه بخواهند آن را انجام دهند. طبق ماده ۸ قانون امنیت انسانی فیلیپین، مصوب ۲۰۰۷، «اقدام‌های مربوط به گردآوری اطلاعات باید با درخواست کتبی از دادگاه پژوهش انجام گیرد. دستور دادگاه بر شنود یا ضبط اطلاعات دربردارنده چهار چیز است: اطلاعات مظنون، مشخصه‌های اداره پلیس

1. Cryptography
 2. NSDD 145 (National security decision directive)
 3. Intelligence led policing
 4. National Intelligence Model

یا مأموران، بزه یا بزه‌هایی که انجام یافته یا در حال انجام است یا اینکه برای پیش‌گیری از ارتکاب آن باید اقدام انجام گیرد و در پایان، مدت زمانی که برای گردآوری اطلاعات بایسته است.» مقررات کیفری فرانسه برای پیش‌گیری از رخ دادن بزه تروریستی، به پلیس این اجازه را داده تا «در یک دوره معین بتواند آگاهی‌هایی (اطلاعات) درباره کسی که ممکن است تهدید سیاسی یا امنیتی بر ضد دولت باشد، گردآوری کند.» (۸)

در ایران، مسئول گردآوری اطلاعات از تروریست‌ها، وزارت اطلاعات است که این وظیفه را می‌توان از اطلاق ماده ۱۰ قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب مرداد ۱۳۶۲ فهمید. بر پایه بند ب این ماده، یکی از وظیفه‌های وزارت اطلاعات «کشف توطئه‌ها و فعالیت‌های براندازی، جاسوسی، خرابکاری و اغتشاش علیه استقلال و امنیت و تمامیت ارضی کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران است.» (۹)

۲. ضبط گفت‌و شنیدها و کنترل نامه‌ها

یکی از راه‌های پیش‌گیری از اقدامات تروریستی، گسستن ریسمان پیوند میان تروریست‌ها با یکدیگر یا با پشتیبانان و طرفداران آنهاست. برای به گوشه راندن تروریست‌ها یا شناسایی آنها، قانون‌گذاران اختیارات گسترده‌ای به دولت‌ها در زمینه ضبط مکالمات و کنترل نامه‌ها داده‌اند. ضبط و کنترل گفتگوها و نامه‌ها، در بردارنده افزارهای گفتاری و نوشتاری و دیداری مانند نامه، تلفن و اینترنت است. این شیوه در بیشتر قوانین ضد تروریسم پیش‌بینی شده است؛ از جمله ماده ۲۰۱ قانون میهن‌پرستی آمریکا، افزون بر اصلاح برخی قانون‌های پیشین، به صورت گسترده‌ای شنود مکالمات بی‌سیم، شفاهی و الکترونیکی را روا دانسته است. همین‌طور، ماده ۲۱۰ همین قانون، به مقام‌های پیگرد حق شنیدن یا دیدن تلفن‌ها، اطلاعات ثبت‌شده کاربران توسط ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی (رسا)^۱ مانند گونه اشتراک یا اندازه خدمات ارائه‌شده و منبع‌های پرداخت هزینه‌های خدمات اینترنتی و آدرس‌های پروتکل اینترنتی را دارند.

1. Internet service provider

طبق ماده ۶ قانون امنیت هوایی آلمان، مأموران برای کشف اقدامات تروریستی، اختیار گشودن داده‌های شخصی را دارند. بر پایه ماده ۷ قانون امنیت انسانی فیلیپین، «مأموران دولتی با وجود قانون ضد استراق سمع، با مجوز کتبی دادگاه پژوهش می‌توانند با به کارگیری هر حالت، شکل، نوع یا سنخ از ابزار و تسهیلات الکترونیکی، ارتباطات، پیام‌ها، مکالمات، مباحثات، گفت‌ووشنیده‌ها و نوشته‌های سازمان‌های تروریستی از قبل اعلام شده یا سازمان‌ها و افراد مشکوک به ارتکاب تروریسم یا تبانی برای ارتکاب آن را شنود یا دریافت یا ضبط کنند.» البته، این ماده، شنود یا دریافت اطلاعات از کسانی که بسته به شغلشان باید اطلاعاتشان پنهان بماند، مثل پزشکان و بیماران یا وکیلان و موکلان را مستثنی کرده است.

بر پایه قانون تنظیم اختیارات بازپرسی انگلستان، مصوب ۲۰۰۰، مأموران دولت به بهانه بایسته‌های امنیت ملی، می‌توانند به فراگیری یا افشای داده‌های ارتباطی (ماده ۲)، گردآوری اطلاعات از داده‌های در حال تراکنش (ماده ۲۸) و انجام جاسوسی‌های سرزده دست زنند. کنترل نامه‌ها، پیام‌ها، تلفن‌ها و موج‌های اطلاع‌رسان، برجسته‌ترین بخش افزایش اختیارات پلیس و ضابطین دادگستری است و چون همراه با رویارویی پلیس با شهروندان نیست، بیشتر از دیگر راهکارها پذیرفته شده است. در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، ملاحظه، تفتیش و بازرسی مراسلات پستی، مخابراتی صوتی و تصویری مربوط به متهم، در صورتی جایز است که برای کشف جرم لازم باشد و با دستور مقام قضایی انجام شود. در عین حال، طبق تبصره ماده ۱۰۴، محدوده کنترل تلفن افراد با دو اصطلاح مبهم و تعریف نشده امنیت کشور و حقوق اشخاص، گسترده و عنان‌گسیخته است. طبق این تبصره، کنترل تلفن افراد جز در مواردی که به امنیت کشور مربوط است و یا برای احقاق حقوق اشخاص به نظر قاضی ضروری تشخیص داده شود، ممنوع است.

۳. بازرسی مبادی ورود و خروج

دولت‌ها برای پیکار با تروریسم، چه در قانون و چه در عمل، بیشترین توجه و حساسیت خود را متوجه اتباع خارجی یا اتباعی که اصالتاً اهل کشور دیگر باشند، کرده‌اند. قانون میهن پرستی ایالات متحده، برچسب تروریست را بیشتر بر اتباع خارجی می‌زند تا شهروندان

خودی، به حدی که با واژگان به ظاهر حمایت‌گونه، در قسمت نخست ماده ۱۰۲، آمریکایی‌های عرب، آمریکایی‌های مسلمان و آمریکایی‌های اهل جنوب آسیا را برخوردار از پشتیبانی قانون‌گذار دانسته و این شیوه قانون‌گذاری، نه تنها حساسیت را نسبت به این بخش از جمعیت آمریکا افزایش می‌دهد، بلکه در رفتار، این جمعیت را متهم به تروریسم دانسته و تروریست‌ها را از میان این افراد جستجو می‌کند.

دیدگاه نابرابر دولت‌هایی که سیاست‌های ضد تروریستی را دنبال می‌کنند نسبت به برخی گروهها، ملیت‌ها و کیش‌ها، زمینه را برای کنترل شدید در مبادی ورود و خروج، به ویژه در فرودگاهها فراهم ساخته است. بازرسی بدنی آشکار، تفتیش افزارها، بررسی بارها، انگشت‌نگاری، ایستاندن کوتاه‌مدت در جایی ویژه، منتظر گذاشتن، پیگرد نامحسوس در فرودگاهها یا حتی بازداشت که برخی آن را بازداشت پیش‌گیرانه^۱ نامیده‌اند، (۱۰) از جمله اقدام‌های سختگیرانه دولت‌ها نسبت به مسافری است. رویداد ۱۱ سپتامبر و رخدادهای پیش از آن، حساسیت بیش از حد دولت‌ها به امنیت هوایی را موجب شده، به گونه‌ای که طبق بخش ۱۰۷ قانون امنیت هوایی آمریکا مصوب ۲۰۰۱، در مورد آموزش کارکنان هواپیما، مدیر اداره هوایی فدرال مکلف است به منظور تأمین امنیت هواپیما از کارشناس تروریسم بهره ببرد.

رفتار سختگیرانه ایالات متحده نسبت به ایرانیان در فرودگاههای این کشور و انجام اقدام‌هایی مانند انگشت‌نگاری و توقیف، قانون‌گذار ایران را به مقابله به مثل سوق داد که نتیجه آن، تصویب قانون لزوم بازرسی و انگشت‌نگاری از اتباع آمریکایی در مبادی ورودی کشور در آبان ۱۳۸۵ شد. طبق این ماده واحده، «دولت موظف است از کلیه اتباع آمریکایی در مبادی ورودی کشور و صدور روادید متناسب با رفتار آمریکا، بازرسی و انگشت‌نگاری نماید.»

۴. افشای اطلاعات

افشای اطلاعات، وظیفه نهادهایی است که با توجه به تکلیف قانون یا چگونگی فعالیت‌هایشان، از ارایه اطلاعات به مراجع امنیتی و قضایی خودداری می‌کنند. افشای اطلاعات جدا از آگاهانیدن بزه است. افشای اطلاعات ناظر به رفتار اشخاص یا نهادهایی است که قانوناً

نباید اطلاعات را بازگویه کنند، اما اعلام اطلاعات درباره بزه، یکی از جهت‌های آغاز پیگرد بزه است. این وظیفه، در برخی کشورها مانند ایران (مگر در موارد استثنایی مانند ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی نسبت به مدیران ادارات) (۱۱) بر عهده وجدان شخص نهاده شده تا رخ دادن بزه را به ضابطین دادگستری یا دادسرا آگاهی دهد و در برخی کشورها مانند فرانسه، وظیفه قانونی اشخاص است که وقوع جرم یا موقعیت مشرف به وقوع آن را آگاهی دهند و چنانچه این فرمایش قانون را واگذارند (ترک فعل)، مرتکب جرم و سزاوار کیفر خواهند بود.

برای پیکار با بزه‌های تروریستی و به ویژه، به منظور جلوگیری از کمک مالی به تروریست‌ها و نظارت همه‌سویه بر تراکنش‌های پولی و بانکی و پیش‌گیری از پول‌شویی که برجسته‌ترین منبع تأمین مالی تروریست‌ها به شمار می‌رود؛ قانون‌گذار نه تنها رازداری بانکی را روا ندانسته که بانک‌ها را مکلف به شناسایی مشتریان خود و آگاهی‌دادن جابه‌جایی‌های پولی گمان‌آور کرده است. البته، افشای اطلاعات محدود به اطلاعات مالی و بانکی نیست و به هر گونه اطلاعات مرتبط با اقدامات تروریستی تسری دارد. بر پایه ماده ۱۹ قانون ضد تروریسم، بزه و امنیت مصوب ۲۰۰۱ انگلستان، «هرگونه تکلیف رازداری در پیوند با اطلاعات ضبط شده نزد واحد درآمدهای داخلی زایل گردیده و افشای این گونه اطلاعات به منظور انجام بازجویی‌ها و یا رسیدگی‌های کیفری و یا با قصد آسان‌سازی اجرای مسوولیت‌های اطلاعاتی توسط سازمان‌های دولتی ذیربط مجاز شناخته شده است.»

پیگرد و بازپرسی

گردش کار رسیدگی به بزه، با کشف آن آغاز می‌شود، ولی رخ دادن هر بزه‌ی با کشف آن پیوستگی ندارد. بخشی از بزه‌ها در جهان بیرونی رخ می‌دهند، ولی به شوندهای گوناگون کشف نمی‌شوند که به لحاظ آماری، بدان‌ها رقم سیاه بزهکاری گفته می‌شود. با این حال، این رقم در پیوند با بزه‌های تروریستی بسیار پایین است. تروریست‌ها خشونت یا تهدید به آن را افزار پیشبرد هدف‌های خود می‌دانند و از این‌رو، پیش از اقدام تروریستی و عمدتاً پس از آن، پیوند علیت میان خشونت یا تهدید رخ داده با خود را آگاهی می‌دهند. بنابراین، دست‌اندرکاران دستگاه عدالت کیفری، وقت و هزینه چندانی برای کشف بزهکار صرف نمی‌کنند. در برابر،

پیچیدگی‌ها و دشواری‌های دادرسی، با پیگرد متهم یا متهمان آغاز می‌شود و تا پایان فرایند رسیدگی ادامه می‌یابد؛ زیرا عامل‌هایی همچون دشواری‌بودن دستگیری تروریست‌ها، همکاری نکردن آنها با مأموران دولت در صورت دستگیرشدن، تهدید گواهان، تهدید دادرسان و بی‌تأثیر بودن اجرای کیفرها، سبب شده فرایند رسیدگی درباره این دسته از مرتکبان، از هدف‌های خود دور شود و دولت‌ها را به پیش‌بینی فرایند سخت‌تر و با شتاب‌تر وادارد.

سختگیری نسبت به متهمان اقدام‌های تروریستی، برداشتن گشاده‌رویی‌های آیین دادرسی کیفری است، وگرنه چنین نیست که همه گزاره‌ها و قاعده‌های شکلی درباره اینان، جداگانه باشد. بنابراین، سختگیری‌های همگانی که در فرایند رسیدگی نسبت به همه متهمان روا داشته می‌شود، در معنای برخورد بد با متهمان اقدام‌های تروریستی نیست. برای نمونه، «اطلاعاتی که به متهم منتقل می‌شود، باید درباره افعال مادی و نیز توصیف حقوقی این افعال باشد، فارغ از آنکه در آغاز بیان منشأ خبری، ادله جرم ضروری به نظر رسد. کتمان حقایق مانند پنهان نگهداشتن هویت شاهدان و مطلعان در بدو تحقیقات، مشروط بر اینکه مقام قضایی اعتبار و ارزش اظهارات آنان را تأیید کند و دلایل دیگری نیز بر بزهکاری متهم دلالت نماید، نقض حق آگاهی از اتهام و دلایل آن محسوب نمی‌شود.» (۱۲) در کنار این تنگناهای همگانی، برخی سختگیری‌ها صرفاً برای متهمان به بزه‌های تروریستی است که افزون بر اینکه توسط قانون پیش‌بینی شده‌اند، مجریان قانون نیز در این سختگیری‌ها بی‌تأثیر نیستند. همچنانکه درباره مظنونان به تروریسم در زندان گوانتانامو گفته شده که اینان «از دسترسی هر مرجع قانونی خارج‌اند و از این‌رو، با آنها رفتاری می‌شود که زندانبانان با توجه به شرایط تشخیص می‌دهند.» (۱۳)

برجسته‌ترین شیوه‌های سختگیرانه در مرحله پیگرد و بازرسی عبارتند از:

یک. بازداشت بی‌مدت و رواداشت شکنجه

بازداشت موقت، سنگین‌ترین قرار تأمینی است که برای بزه‌های مهم صادر می‌شود. همسانی این قرار با کیفر زندان، سبب شده از یک سو، مدت آن کوتاه و در هر حال کمتر از اندازه حبس بزه‌ی باشد که متهم به دلیل ارتکابش در بازداشت است و از سوی دیگر، در

صورت محکوم شدن متهم، مدتی که در بازداشت بوده را از اندازه حبسی که دادگاه برای وی تعیین کرده، می‌کاهند. بازداشت نسبت به متهمان بزه تروریستی، در اندازه کیفر زندان یا حتی بدتر از آن می‌نماید.

در عنوان بخش ۴۱۲ قانون میهن پرستی، از عنوان کلی «بازداشت اجباری مظنونان به اقدام تروریستی» یاد شده، ولی در درونمایه این بخش، در گام نخست به اصلاح قانون مهاجرت و تابعیت آمریکا پرداخته شده و از رهگذر آن، مظنون به اقدام تروریستی یک شخص بیگانه است و در گام دوم، بازداشت مظنون بیگانه، دارای مدت نیست و در گام سوم نیز این بازداشت فقط به مظنونان اقدام تروریستی بار نمی‌شود، بلکه دربردارنده همه بیگانگانی است که به گونه‌ای با عملیات تروریستی پیوند دارند و چه بسا خود، مرتکب بزه تروریستی نشده باشند.

در قانون ضد تروریسم، بزه و امنیت انگلستان مصوب ۲۰۰۱، وزیر کشور اجازه بازداشت بدون مدت مظنون تروریستی را داشت. بر پایه این قانون، «تروریست بین‌المللی، کسی است که وزارت کشور به طور معقول پی ببرد که وی برای انگلستان تهدیدآور است.» (۱۴)

دولت‌ها حتی در جایی که قانون، رویارو با آزادی‌ها تشخیص داده می‌شود، کمتر می‌پذیرند از بازداشت محدود بهره بگیرند. برای نمونه، «اختیارات بازداشت نامحدود که در قانون ضد تروریسم جرم و امنیت ۲۰۰۱ ذکر شده است، مغایر با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اعلام و مردود شناخته شد. با این وجود، دولت اعلام کرده است قواعد اخیر باید تا زمانی که قانون مورد تجدید نظر قرار بگیرد، لازم‌الاجرا باقی بماند.» (۱۵) فراتر از همه اینکه، در قانون ضد تروریسم ۲۰۰۱ انگلستان، «مظنونانی که تحت بازداشت قرار می‌گیرند با هیچ‌گونه اتهام خاصی مواجه نمی‌شوند و همه دلایل علیه آنها ارایه نمی‌شود. به علاوه، فرصت رد دلایل نیز به آنها داده نمی‌شود.» (۱۶)

مظنون محوری را می‌توان بدترین چهره قوانین ضد تروریسم دانست. این ویژگی یادآور دوران اثبات بزه از رهگذر شانس و گمان است. یافتن شانس تروریست‌ها، فرجامی مگر دودسته کردن شهروندان به خودی و غیرخودی و سرکوب بیگانگان ندارد؛ تا جایی که درباره قوانین ضد تروریسم می‌توان همچون فوکو به یاد کیفرهای دوره کلیسا افتاد:

«این ظن وجود داشت که این آیین که به جرم پایان می‌بخشید، خود خویشاوندی‌های مشکوکی با جرم داشته باشد. به عبارتی، اگر نگوییم این آیین در وحشی‌گری از خود جرم پیشی می‌گرفت، دست کم با آن برابری می‌کرد و تماشاگران را به درنده‌خویی و وحشیگری‌ای که می‌خواست آنها را از آن باز دارد، عادت می‌داد. فراوانی جرم‌ها را به تماشاگران نشان می‌داد. جلاد را به مجرم و قاضی را به جنایتکار شبیه می‌کرد و در واپسین لحظه زندگی محکوم، نقش‌ها را وارونه می‌کرد و محکوم تعذیب‌شده را به فردی مورد ترحم یا تحسین بدل می‌ساخت.» (۱۷)

قانون‌های ضد تروریسم، به روشنی شکنجه متهم به بزه تروریستی را روا ندانسته‌اند، ولی متهمی که در بازداشت است از شکنجه بی‌بهره نیست، به ویژه در جایی که این شیوه برای شناساندن همکاران متهم و پیش‌گیری از رخداد تروریستی آینده باشد. (۱۸) هرچند، هم در قوانین داخلی و هم در سندهای حقوق بشری، شکنجه در هر حال باز داشته شده است و حقوقدانان نیز آن را همچون «شری دانسته‌اند که نه تنها غیر اخلاقی است، بلکه اجرای آن به هیچ‌رو عذرپذیر نیست.» (۱۹)، ولی از دید حقوق بین‌الملل عرفی، «شکنجه برای جلوگیری از یورش تروریستی جدی و رخدادنی (قریب‌الوقوع) روشن نمی‌سازد که میان دو قاعده آمره، کدام یک باید برتری داده شود؟ (۲۰): یکی شکنجه‌ندادن و دیگری ضرورت».

در حقوق کیفری، حالت ضرورت، به معنای انجام بزه است برای جلوگیری از خطر برجسته‌تر. این حالت، بسته به این اصل است که بزه ارتکاب‌یافته باید با خطر هم‌سنجی داشته یا از آن کوچک‌تر باشد و نیز به انجام بزه برای زدودن خطر نیاز باشد. به سخن دیگر، بتوان با بزه، بی‌گمان از رخ‌دادن خطر جلوگیری کرد. در عین حال، این ویژگی‌ها برای جلوگیری از بزه تروریستی در آینده، پذیرفتنی نیست؛ چه «شکنجه‌گر نمی‌تواند مطمئن گردد بزه‌دیده وی (متهم

1. Jus Cognes

بر پایه ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات، قاعده آمره، قاعده الزام‌آور حقوق بین‌الملل عام می‌باشد که از سوی جامعه جهانی در کل پذیرفته شده و تخطی از آن ممکن نیست و نمی‌تواند تغییر کند، مگر با قاعده جدید حقوق بین‌الملل که دارای همان ویژگی آمره‌بودن است.

بزه تروریستی) به راستی دارای آگاهی‌هایی (اطلاعات) است که نیازش دارد یا اگر دارد به راستی این آگاهی‌ها را به شکنجه‌گر خواهد داد و اگر هم داد، آگاهی‌های داده‌شده، راست است. «(۲۱) افزون بر این، شکنجه، سازگاری با خطر رخداد تروریستی در آینده ندارد، زیرا آنچه فرار است در آینده رخ دهد، همگی پوشیده و سر بسته است و چه بسا این خطر از ریشه رخ ندهد، در حالی که بزه که همان شکنجه است، ارتکاب یافته است. این خود می‌رساند که ضرورت شکنجه نسبت به مظنون بزه تروریستی، گمانی است نه یقینی. همچنین، مظنون تروریستی، اگر هم به درستی عضوی از گروه تروریستی باشد، کمتر خرسند می‌شود تا پا از آرمان‌های گروه خود پس کشیده و زیر شکنجه آگاهی‌هایی از برنامه‌های گروه در دسترس شکنجه‌گر بگذارد. بنابراین، شکنجه نیز راهکار مناسبی برای تروریست‌های ستیهنده و آرمان‌گرا نیست.

در پرونده ارتش آزادی‌خواه ایرلند در برابر دولت انگلستان، انگلیسی‌ها شماری از ایرلندی‌ها را فراتر از آنچه بایسته بود، در بازداشت نگه داشته بودند. ایرلندی‌ها بر پایه ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، خواهان رسیدگی پرونده در دیوان اروپایی حقوق بشر شدند. دیوان نه تنها رفتارهای ایرلندی‌ها را غیر انسانی خواند، بلکه عملکرد انگلیسی‌ها را به سه دلیل پذیرفت:

«نخست، ارتش آزادی‌خواه ایرلند، سازمان نظامی پنهان و غیر قانونی است که به فعالیت‌های غیر دستوری اقدام کرده است. دوم، اگر هم خشونت به خودی خود برجستگی کافی برای توجیه وضعیت اضطراری که تهدیدی بر بود یک ملت باشد، ندارد، ولی افزایش هشداردهنده کنش‌های تروریستی ایرلندی‌ها از پاییز ۱۹۵۶ تا نیمه نخست ۱۹۵۷، این برجستگی را آشکار می‌کند. سوم، حقوق بین‌الملل نیز جمهوری ایرلند را وامی‌دارد بر پایه تعهداتش اجازه ندهد محدوده سرزمینی‌اش به نقطه آغازین رفتارهای جنگجویانه بر ضد کشور دیگر یعنی انگلستان تبدیل گردد.» (۲۲)

در این پرونده، روشن نیست دلیل سوم چه پیوندی با ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی دارد و چرا دادگاه، گروه آی آر ای را^۱ در یک جا نظامی و در جای دیگر تروریست نامیده و اساساً چرا بازداشت‌های انجام‌گرفته از سوی انگلیسی‌ها بر ماده ۱۵ و اینکه حیات ملت انگلیس در خطر جدی است، استوار شده است؟ تشخیص دیوان بر پایه همان سخن پوشیده است که «آیا تدابیر اتخاذشده دقیقاً همانهاست که شرایط و وضعیت می‌طلبد است.» (۲۳)

برخی در ستایش این تعبیر دیوان گفته‌اند: «اگر دیوان بعضی اعمال و رویه‌های دولت عضو را با مسامحه پذیرفته، در عین حال، این دولت‌ها دیگر برای اعلام وضعیت اضطراری و معاف کردن خود از تکلیف رعایت آزادی بنیادین که با تصویب کنوانسیون به آن پایبند شده‌اند، آزادی عمل تام ندارند.» (۲۴)

دو. وارونگی در بار اثبات

به کرسی نشان دادن اتهام، تنها از رهگذر دلیل‌ها و قرینه‌های قانع‌کننده که دادستان بدانها دست یافته، پذیرفتنی خواهد بود. چون اصل برائت سر آن دارد که هر متهم همانند افراد عادی و بیگناه فرض شود و همچون شهروند از همه حقوق برخوردار گردد. متهم با توسل به این اصل نباید بر بیگناهی خود دلیل بیاورد. اصل برائت و نیز اختیار متهم در گزیدن خاموشی (سکوت) نسبت به اتهام، البته نسبت به مهمترین بزه‌ها و از جمله اقدامات تروریستی نیز رعایت می‌شود، اما در صورت بود برخی قرینه‌ها و گمان‌ها، بر عهده متهم است که از خود رفع اتهام کند. برای نمونه، در تأمین مالی تروریسم از طریق پول‌شویی، برخی دولت‌ها، شخصی که به یکباره اندازه قابل توجهی پول در حسابش وارد شده یا از رهگذر حساب وی جابه‌جاشده را مورد پرسش قرار می‌دهند تا متهم در این زمینه شفاف‌سازی نماید. این به دلیل جابه‌جایی اصل برائت با اماره مجرمیت نیست، بلکه اصل برائت در اینجا نیز حاکم است، ولی رسته و برجستگی اتهام سبب شده شخص با کمترین قرینه و ظن در جایگاه متهم قرار بگیرد و به دفاع از عملکرد خود پردازد. (۲۵) همچنین، اگر کسی عضوی از سازمان تروریستی باشد،

2. IRA= Irish Republican Army

اگر رخدادی به آن سازمان تروریستی نسبت داده شود، وی نیز با همان اتهام روبه‌رو خواهد شد. هرچند وی نقشی در انجام بزه نداشته، ولی باید ثابت کند بیگناه بوده است.

وارونگی در بار اثبات دلیل، در بزه‌هایی مطرح می‌شود که خطرناک و زیان‌باراند و در همان حال، پیگرد متهمان دشوار است. نیازی به اثبات بیگناهی از سوی سازمان یا گروه دیگری نیست. در واقع، زیان وارونگی در بار اثبات، متوجه اعضای سازمان تروریستی است. هرچند عضویت در سازمان تروریستی خود بزه است، ولی این عضویت به این معنا نیست که همه اعضا در خشونت یا تهدید به آن همکاری می‌کنند. از این‌رو، برخی کشورها مسئولیت کیفری سازمان تروریستی را بر همه اعضای آن بار می‌کنند. این وضعیت را می‌توان نوعی مسئولیت ناشی از فعل غیر دانست که در رویدادهای تروریستی موضوعیت می‌یابد.

با وجود فرمان‌روایی اصل براءت در اثبات اقدام‌های تروریستی و پول‌شویی، این اصل به طور کامل اجرا نمی‌شود. اصل گفته‌شده، حق سکوت را در همه حال برای متهم محترم شمرده و بار اثبات را نیز در هر حال، بر دوش نهاد پیگرد نهاده است، در حالی که اگر بخشی از بار اثبات بر عهده متهم قرار گیرد، فرض می‌شود که وی رفتار مجرمانه را انجام داده و با پیش آمدن برخی گمان‌ها باید برای اثبات بیگناهی خود بکوشد.

قوانین ضد تروریسم انگلستان، به ویژه قانون تروریسم مصوب ۲۰۰۶، گرایش به وارونه‌کردن بار اثبات دارد. طرفداران این رویکرد بر این باورند که بار اثبات بیگناهی متهم باید بر عهده خود وی باشد، زیرا «در گام نخست پیگرد، بازجویی و گردآوری دلایل درباره تروریست‌ها بسیار دشوار است. در گام دوم، خطر آفرین و مشکل‌ساز است و در گام سوم، تروریست‌ها اطلاعات زیادی از همدستان خود و سایر گروه‌های تروریستی یا پشتیبانان آنها دارند که با حاکمیت اصل براءت، امیدی به کسب این اطلاعات وجود ندارد، اما اگر بار اثبات (بیگناهی) بر عهده متهم قرار گیرد، می‌توان اطلاعات زیادی از تروریست‌ها به دست آورد.» (۲۶)

دیوان اروپایی حقوق بشر، در برابر وارونگی بار اثبات رواداری نشان داده و این سبب شده کشورهای اروپایی در به کارگیری این روش، به ویژه نسبت به بزه‌های تروریستی و بزه‌های سازمان‌یافته، بازدارنده‌ای نشانند. دیوان در پرونده‌های گوناگون، برای پذیرش وارونگی بار

اثبات، چهار شرط پیش‌بینی کرده است: «نخست، معکوس کردن بار اثبات دلیل باید از اصل قانونی بودن تبعیت نموده و مسبوق به پیش‌بینی قانونی باشد. دوم، ضوابط مرتبط با معکوس کردن بار اثبات دلیل باید محدود به مواد خاص بوده، قاعده استثنایی تلقی و نباید به عنوان اصل محسوب شود. سوم، معکوس کردن بار اثبات باید اماره نسبی قلمداد گردد و در هر حال، شخص باید بتواند خلاف موضوع را به اثبات برساند و چهارم، معکوس کردن بار اثبات دلیل باید عادلانه و منصفانه باشد.» (۲۷)

وارونگی در بار اثبات، همچون بیشتر سختگیری‌های دیگر قوانین ضد تروریسم بر بیگانگان بار شده است. چنانکه برخی گفته‌اند، قانون میهن‌پرستی، «بزه‌کار بودن را بر کسانی که به آمریکا کوچیده‌اند، بار می‌کند؛ زیرا هر بیگانه‌ای که به هر صورت با رفتار تروریستی یا سازمان تروریستی پیوند داشته باشد، پیگردشده‌ای است. منظور از رفتار تروریستی به کارگیری یا تهدید خشونت است و آهنگ از سازمان تروریستی، گروهی از دو یا چند نفر است که در پی به کارگیری یا تهدید به خشونت است.» (۲۸)

با این واژگان پوشیده می‌توان دریافت جایگاه کوچندگان به آمریکا، در صورت انجام پیمان‌های مالی گمان‌آور یا تراکنش‌های بانکی، کجاست. روشن است که وارونگی در بار اثبات، پیرو گمان است و گمان بر کسی می‌رود که بیگانه باشد. از این‌رو، بیگانگان همواره در مسیر اتهام قرار می‌گیرند.

سه. دلیل پنداری گسترده

در راستای آسان‌گیری برای پی‌گرد و محکوم‌نمودن مظنونان تروریستی، قوانین ضد تروریسم یا قانون‌های شکلی کشورها، راه بهره‌گیری از دلیل‌ها و قرینه‌های گوناگون را باز گذاشته‌اند که در ادامه، به دو مورد برجسته یعنی خودمجرم‌پنداری و پذیرش مدرک‌های شنیداری پرداخته می‌شود. این دو شیوه گردآوری دلیل با گزاره‌های آیین دادرسی کیفری و اسناد حقوق بشری همخوانی ندارند، ولی چون کشورها در به کارگیری آنها بازدارنده‌ای نمی‌شناسند، این شیوه نیز زیانزد شده‌اند:

خودمجرم‌پنداری^۱، عبارت است از «بیان سخنان یا دادن مدرک‌هایی که گوینده یا ارایه‌دهنده از رهگذر آن خود را بزهکار می‌داند.» (۲۹)

خودمجرم‌پنداری راهکاری برای کوتاه‌کردن فرایند کیفری از طریق ایجاد شرایطی برای پذیرش ارادی اتهام از سوی متهم است. این راهکار به دو روش نمود می‌یابد: «به طور مستقیم که با بازجویی بازپرس یا دادستان یا کس دیگر، شخص بزه خود را آشکار می‌کند و به طور غیر مستقیم که شخص بدون الزام یا بازجویی از سوی کسی، اتهامش را می‌پذیرد.» (۳۰)

این روش رویارو با اصل برائت، حق سکوت و حق مصونیت است، اما برخی بر این باورند که «متهم، منبع و دلیل نخستین برای اثبات اتهام به شمار می‌رود و پنهان‌کردن بزه نه تنها به زیان متهم و باعث سرگردانی وی در طول رسیدگی کیفری و احیاناً بازداشت وی خواهد شد، بلکه به زیان بزه‌دیده نیز خواهد بود و با توجه به تأثیرپذیری دعوای مدنی از تصمیم دادگاه کیفری، جبران زیان به تعویق خواهد افتاد.» (۳۱)

در بسیاری از کشورها اصل مصونیت در برابر خودمجرم‌پنداری پذیرفته شده، ولی در ارتباط با متهم به بزه تروریستی، این شیوه در دادگاههای برخی کشورها اجرا می‌گردد. در سیستم قضایی انگلستان، گاه‌گاه ادعا می‌شود «مصونیت در برابر خودمجرم‌پنداری، حق بنیادین نبوده و بلکه محدوده و جایگاه آن نیز پوشیده است و در جایی که سود همگانی اقتضا کند، به ویژه در پیکار با تروریست‌ها، می‌توان آن را تعدیل کرد.» (۳۲)

دیوان اروپایی حقوق بشر، در برخی پرونده‌ها دچار سرگردانی شده و با آنکه دولت انگلستان در هنگام بازجویی شرایطی را فراهم ساخته تا متهمان، بزه را بپذیرند، ولی دیوان این گونه خودمجرم‌پنداری را ناقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و حق مصونیت ندانسته است. (۳۳)

خودمجرم‌پنداری، هرچند به سود بزه‌دیده و به صرفه دست‌گام پیگردکننده است، اما آنچه این شیوه را امنیت‌محور و دشوار می‌نمایاند، کوتاهی مقام پیگرد از انجام دقیق و کامل بایسته‌های بازجویی و گردآوری آگاهی‌ها و مدارک است در جهت به کارگیری شیوه‌های سلیقه‌ای و بی‌سنج‌ای همچون تحریک متهم یا القای وی به مقصر شمردن خود که زمینه را

برای کیفر شخص ناتوانی که به راحتی اتهامش را می‌پذیرد و خود را در آستانه کیفر قرار می‌دهد، فراهم می‌کند. در حقوق کیفری ایران، اثری از به کارگیری خودمقصرینی دیده نمی‌شود و بر عکس، ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که مشهور به ماده تفهیم است، مقرر می‌دارد: «قاضی ... موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم می‌کند و آنگاه شروع به تحقیق می‌نماید. سئوالات باید مفید و روشن باشد. سئوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است. چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود.»

روش دیگر گردآوری دلیل، مدارک شنیداری است. گزاره «همه مدارک قابل اثبات منطقاً قابل استماع هستند» (۳۴)، یکی از قواعد برجسته در به کارگیری ادله اثبات کیفری و انجام تحقیقات است. دلایل کیفری همسان نبوده و قابلیت اثبات یا اقناع‌آوری برخی از آنها بیشتر از دیگران است. به همین دلیل، دادرس کیفری همه مدارک، اعم از اینکه غیرمستقیم باشند مانند گواهی بر گواهی یا از اتیان آنها از سوی اشخاص فاقد اهلیت مانند کودکان را بررسی می‌کند، اما لزوماً حکم را مستند به همه آنها، به ویژه مدارکی که گمانی و غیراقناع‌آور باشند، نمی‌کند. در عین حال، قضات، در خصوص اقدامات تروریستی، از همه مدارک موجود نه برای بررسی بیشتر که برای محکومیت متهم سود می‌جویند که برجسته‌ترین آنها مدارک شنیداری است. مدارک شنیداری عبارتند از دلایلی که توسط افرادی غیر از شاهد اصلی برای اثبات واقعیت پرونده طرح شده و راستگویی، شایستگی و آگاهی چنین افرادی، مبنای پذیرش این چنین مدرک‌هاست. (۳۵) قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳ انگلستان که تحت تأثیر اقدامات دولت برای مقابله با تروریسم به تصویب رسیده، به میزان زیادی استماع مدارک سمعی را روا دانسته است. مدارک شنیداری، هرچند موجب پشتیبانی شهود و عدم رویارویی متهم به بزه تروریستی با آنها می‌شود، اما نه تنها یقینی و قابل اعتماد نیستند، بلکه متهم را از این حق که بدانند چه کسی، در کجا و به چه دلیلی شهادت داده، محروم می‌کند و به گفته اشورث حقوقدان انگلیسی، «به راستی آنچه سیستم عدالت کیفری با مدارک شنیداری یا با اقدام‌هایی مانند انجام خودمجرم‌پنداری به دنبال آن است، نوعی میج‌گیری است تا اثبات قانونی و عادلانه بزه.» (۳۶)

گمانی و حدسی بودن، تنها در فرایند بازپرسی نیست، بلکه می‌تواند دلیلی باشد تا پای افراد را به رسیدگی کیفری باز نیز باز کند. در واقع، یکی از راههای پرگمان‌شدن به کسی بر اینکه عضو گروههای تروریستی است، شنیده‌هاست. هنگامی که قانون میهن‌پرستی، «در اقدامی بی‌پیشینه به دادستان اجازه می‌دهد هر کوچنده‌ای (مهاجر یا شهروند خارجی) را که خود به عنوان مظنون تروریستی تشخیص دهد، بازداشت کند.» (۳۷) و قانون پیش‌گیری از تروریسم سال ۲۰۰۵ انگلستان نیز به وزیر کشور این امکان را می‌دهد که به صرف ظن به درگیربودن فرد در اقدامات تروریستی، تدبیرهای محدودکننده شدیدی را در مورد وی اعمال کند، می‌توان به خطرناکی مدرک‌های شنیداری پی برد.

چهار. آسان‌گیری در برگردانی مرتکبان

گسترش ابزارهای ارتباطی و نقل و انتقالات انسانی در فراسوی مرزهای سرزمینی، از یک سو و حاکمیت اصل سرزمینی بودن اجرای مقررات کیفری که حقوق کیفری را محدود به مرزهای هر کشور می‌کند، از سوی دیگر، راه را برای درنوردیدن مرزها از سوی بزهکاران باز گذاشته است. دولت‌ها نیز با هیچ اقدامی نمی‌توانند مجرم فراری را از دولتی که در آن پناه گرفته، بستانند؛ چه مرزهای هر کشور خط قرمز حاکمیت دولت محسوب شده و هیچ دولتی را یارای امر و نهی در آن محدوده نیست. تنها شیوه دسترسی به بزهکاری که نظم جامعه را به هم ریخته و گریخته، توسل به همکاری‌های بین‌المللی در قالب مقررات اسناد جهانی یا منطقه‌ای یا انعقاد معاهدات دوجانبه است. در سایه چنین اقدام‌هایی، امکان استرداد مجرم فراهم می‌شود و چون تروریست‌ها امکانات مناسبی برای متواری شدن دارند، دغدغه‌ای برای کشورها شده تا مفصل‌ترین مقررات استرداد را در اسناد منطقه‌ای و جهانی تدارک ببینند.

آسان‌گیری برگردانی تروریست در عرصه منطقه‌ای یا پیمان‌های دوجانبه بین کشورها، بسیار شایع است، اما سنجه‌های حقوق بشر و به ویژه، رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر، اجازه استرداد متهمی که به احتمال زیاد در کشور متقاضی استرداد، شکنجه خواهد شد را نمی‌دهد. در عین حال، به نظر می‌رسد، چنین قاعده‌ای نسبت به تروریست فراموش شده است. به عنوان مثال، رأی دادگاه عالی کانادا در سال ۲۰۰۲، امکان استرداد یا اخراج متهم را هر چند

شکنجه در انتظارش باشد، منتفی ندانسته و این امکان را متصف به وصف وجود ضرورت و شرایط ویژه کرده است. (۳۸) اقتضائات امنیتی نیز یکی از دلایل کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا^۱ برای استرداد است. اعضای این سازمان، استرداد متهمین به تروریسم و همینطور سایر مجرمین خطرناک را ولو با وجود بیم شکنجه پذیرفته‌اند.

استرداد، تقریباً در کلیه اسناد مربوط به تروریسم پیش‌بینی شده و مقررات آنها نیز عمدتاً مشترک است، اما بعضاً در این اسناد سختگیری‌هایی نسبت به متهمین به تروریسم دیده می‌شود. به عنوان مثال، طبق بند ۷ ماده ۶ کنوانسیون عربی مبارزه با تروریسم مصوب آوریل ۱۹۹۸، یکی از موارد عدم استرداد متهمین به اقدامات تروریستی، زمانی است که دولت متقاضی استرداد در ارتباط با این قبیل جرایم عفو پیش‌بینی کرده باشد. ایران، هرچند به کنوانسیون‌های اخیرالتصویب مرتبط با تروریسم ملحق نشده، اما به صورت موافقت‌نامه دوجانبه با برخی دولت‌ها، سعی در استرداد مجرمین و به ویژه تروریست‌ها داشته که از جمله آخرین آنها قانون معاهده استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اوکراین مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ است.

پنج. نارواداری با مرتکبان یا مظنونان

یکی از انگیزه‌های شناخته‌شده برای اقدامات تروریستی، حقوق و مطالباتی است که تروریست‌ها از طریق اقدامات خشونت‌آمیز یا تهدیدکننده، خود را ذیحق در طرح آن می‌دانند. در برابر، دولت‌ها حاضر نیستند بازیگر یا رقیبی را در برابر خود تحمل کنند که ضمن نقض قوانین داخلی و بین‌المللی، با سرزنش‌آمیزترین رفتارها، داعیه امر و نهی داشته و دولت را بازیچه خواسته‌های خود کرده است. از این‌رو، اگر تروریست‌ها در داخل مرزهای سرزمینی دولتی مبادرت به اقدامات تروریستی نمایند، توسط دولت سرکوب می‌شوند، حتی اگر از اشخاص بیگناه به عنوان گروگان استفاده کنند.

عدم توافق و تعامل با تروریست‌ها، گاهی موجب به مخاطره افتادن زندگی افراد بیگناه می‌شود که برجسته‌ترین نمونه آن شلیک به سوی هواپیمای مسافربری ربهوده‌شده توسط

1. The organization for security and co-operation in Europe(OSCE)

تروریست‌هاست. قوانین ضد تروریسم روسیه (۳۹)، لهستان و هلند، اجازه شلیک به هواپیمای ربوده‌شده که قصد نزدیک‌شدن به مراکز حساس را دارد، می‌دهد. قانون ضد تروریسم لهستان مصوب ۲۰۰۵، به وزیر دفاع یا فرمانده نیروی هوایی لهستان اجازه داده در جایی که تروریست‌ها قصد کوبیدن هواپیمای مسافربری یا نظامی ربوده‌شده را به منطقه مسکونی دارند، به عنوان آخرین راه، دستور شلیک به سوی هواپیما دهد.

«در سال ۲۰۰۳، یک چتر باز آلمانی با الگوبرداری از رخداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، با یک هواپیمای کوچک، دولت را تهدید می‌کند که هواپیما را به یک آسمانخراش در فرانکفورت بکوبد. این تهدید به سرانجام نرسید و هیچ آسیبی به بار نیاورد، ولی دولت را واداشت برای پیش‌گیری از تهدیدهای همسان در قانون امنیت هوایی، مصوب ۲۰۰۵، اجازه شلیک به هواپیمای ربوده‌شده را بدهد. این قانون، چون حق زندگی برخی شهروندان را به خاطر برخی دیگر، به نام پیکار با تروریسم به خطر می‌انداخت، رویارو با قانون اساسی فدرال آلمان دانسته شد و از سوی دیوان عالی قانون اساسی رد گردید.» (۴۰) در عمل، ایالات متحده در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، یکی از چهار هواپیمای مهاجم را قبل از اینکه به اهداف مربوطه اصابت کند، سرنگون کرد، بدون اینکه قانون اجازه چنین اقدامی را داده باشد. این قبیل قوانین و اقدامات، ناقض حق حیات در ترازوی سنجش بین حقوق بشر و امنیت ملی، به طور محسوس و قابل انتقاد، جانب امنیت ملی را گرفته‌اند، و گرنه هیچ قانونی اجازه اقدام علیه هواپیمای مسافربری و سرنشینان بیگناه آن را نمی‌دهد، زیرا این اقدام هیچ تفاوتی با اقدامات تروریستی ندارد. البته، سلب حقوق افراد به بهانه مبارزه با تروریسم، به اینجا محدود نمی‌شود. قانون ضد تروریسم روسیه، به دولت اجازه می‌دهد جمعیت منطقه‌ای را که قرار است عملیات ضد تروریستی در آن انجام گیرد، به رغم رضایت آنها، به جای دیگر منتقل نماید.

نارواداری نسبت به مظنونان نیز روا دانسته شده است. بر پایه سیاست مرگبار در انگلستان، «اگر مأموران پلیس ظن به این پیدا کنند که فرد خاصی قصد انجام عملیات تروریستی انتحاری را دارد، می‌توانند بدون هیچ مقدمه و پیش‌شرطی او را به قتل برسانند.» (۴۱) این سیاست، در ایران وجود ندارد، ولی به مأموران اجازه داده شده در برخورد با تروریست‌ها، در صورت لزوم از اسلحه استفاده نمایند. طبق بند ۴ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای

مسلح در موارد ضروری، مصوب ۱۳۷۳، یکی از مواردی که مأمورین انتظامی حق به کارگیری سلاح را دارند، جایی است که «برای دستگیری کسی که اقدام به ترور و یا تخریب و یا انفجار نموده و در حال فرار باشد، لازم باشد.» هدف قرار دادن تروریست از کمر به بالا، پیرو شرط-های گوناگونی است که برجسته‌ترین آنها، یکی ضرورت تیراندازی و دیگری، رعایت گام‌به‌گام فرایند تیراندازی از ایست‌دادن تا شلیک از کمر به بالاست.

سلب حقوق و آزادی‌ها، گاهی ناظر به خود مظنونین به اقدامات تروریستی است که به صرف معرفی به عنوان مظنون، از بسیاری از حقوق محروم می‌شوند. در فوریه ۲۰۰۶، دولت لیتوانی، طرحی به نام لیست کنترل تروریست‌ها تصویب کرد که به موجب آن، ۱۹ شخص حقیقی و ۲۱ گروه یا سازمان یا شرکت که در اتحادیه اروپا اقامت دارند، اجازه افتتاح حساب، مبادلات بانکی و مزایایی چون بیمه را ندارند، اما به افراد (۱۹ نفر) اجازه داده شده از مایحتاج ضروری مانند غذا و امکانات پزشکی بهره‌مند شوند. کشور استرالیا نیز در مقررات خود لیست گروه‌های تروریستی را آورده که اکثراً مسلمان هستند.

دادرسی و اجرا

دادرسی، مرحله بررسی ادله اثبات دعوی از جانب قاضی است. این مرحله، به دو دلیل حائز اهمیت است؛ یکی به خاطر بی‌طرفی دادرسی که بر خلاف دادستان، صرفاً به دنبال اجرای مجازات و اعاده نظم به جامعه نیست. در واقع، اگر دادستان نماینده نظم و امنیت است، قاضی نماینده عدالت است و از این‌رو، تروریست‌ها، در این مرحله، مجال بهتری برای دفاع از خود می‌یابند. به بیان دیگر، در تحقیقات مقدماتی، حقوق و آزادی‌ها بیشتر در آستانه تباه‌شدن قرار می‌گیرند. دوم، به واسطه صدور حکم که به منزله پاسخ قانونی به اقدام تروریستی است و در صورت قطعی‌شدن به سختی قابل تغییر است.

در عین حال، دادرسی نسبت به اتهامات تروریست‌ها، همواره با تفاوت‌ها و دوران‌دیشی‌هایی همراه است. از جمله این دوران‌دیشی‌ها، عدم رویارویی گواهان با تروریست‌ها به دلیل تأمین جانی شهود است. علاوه بر این، در قوانین ضد تروریسم و بیشتر در عمل، سختگیری‌هایی دیده می‌شود که به قول برخی حقوق‌دانان، «یادآور رسیدگی‌های

جابرانه و سری^۱ چند سده پیش انگلستان است.» برخی جلوه‌های امنیتی کردن فرایند رسیدگی در مرحله دادرسی و اجرا عبارتند از:

۱. صلاحیت فرامرزی

یکی از اصول پذیرفته‌شده آیین دادرسی کیفری، صلاحیت سرزمینی دولت‌ها برای رسیدگی به جرایم است و عدول از این اصل، نقض حاکمیت سرزمینی دولت دیگر محسوب می‌شود. برخی دولت‌ها که عمدتاً قدرت‌های جهانی هستند، با نقض نامحسوس این اصل، به زعم خود، اجازه نداده‌اند تروریست‌ها در هیچ مکانی امنیت داشته باشند. قانون ضدتروریسم روسیه، اجازه اقدام نظامی علیه تروریست‌ها در خارج از مرزهای سرزمینی را می‌دهد. قانون میهن‌پرستی آمریکا، صلاحیت تقنینی و اجرایی خود را نسبت به مؤسسات مالی خارجی و نیز اتباع خارجی غیرمقیم در حوزه قضایی ایالات متحده، به دو طریق تعمیم داده است: «بعد فراسرزمینی مستقیم قانون و بعد فراسرزمینی غیرمستقیم قانون. در بعد فراسرزمینی مستقیم قانون، اولاً دادگاه‌های محلی آمریکایی در ارتباط با تخلفات و جرایم پول‌شویی ارتكابی توسط مؤسسات مالی خارجی که دارای حساب بانکی نزد مؤسسه مالی در ایالات متحده می‌باشند، از صلاحیت قضایی و اجرایی برخوردارند. ثانیاً این قانون به وزیر خزانه‌داری و دادستان کل آمریکا اختیار داده با صدور اخطاریه به هر بانک خارجی دارای حساب کارگزار در ایالات متحده، از بانک مزبور بخواهد سوابق مربوط به آن حساب را حتی اگر در خارج از ایالات متحده نگهداری می‌شوند، ارایه دهد. عدم اجرای این تقاضا به قطع رابطه بانک خارجی با بانک کارگزار آمریکایی خواهد انجامید.» (۴۲)

صلاحیت فراسرزمینی غیر مستقیم قانون شامل مقررات کنترل‌کننده‌ای است که به نحو غیرمستقیم و از طریق وظایف تعیین‌شده برای مؤسسات داخلی، مؤسسات مالی خارجی را

1. Star Chamber

دادگاهی در کاخ ونست مینستر انگلستان که از سال ۱۴۸۷ تا ۱۶۴۱ کار می‌کرد. این دادگاه عالی به اتهام‌های سیاسی و خیانت به کشور رسیدگی می‌کرد و رسیدگی‌های آن سری و اختصاری بود. در گفت‌و شنیدها و نوشته‌های امروزی، رسیدگی استار چامبر کنایه از رسیدگی‌های کیفری سری و سخت است.

مأخوذ و مکلف می‌سازد. «به عنوان مثال، وزیر خزانه‌داری اختیار دارد تعیین کند برخی کشورها یا مؤسسات مالی خارجی و پاره‌ای معاملات بین‌المللی یا حساب‌های بانکی، در مظان پول‌شویی یا حمایت از تروریسم قرار دارند یا خیر.» (۴۳)

بر پایه قانون ضد تروریسم اتریش، شایستگی سرزمینی رسیدگی به اقدامات تروریستی، در دو صورت اعمال نمی‌شود. اول، هدف اقدامات تروریستی، خواه در درون کشور باشد یا بیرون آن، در هر حال در شایستگی دادگاه‌های اتریش است. نیازی نیست اقدامات تروریستی رخ دهد. همینکه رهبری گروه تروریستی یا همکاری با آنها یا پشتیبانی مالی آنها برای اقدامات تروریستی در دیگر کشورها باشد، دادگاه‌های اتریشی برای رسیدگی شایستگی خواهند داشت. دوم، زمانی است که مرتکب بیگانه و بزه نیز در بیرون از مرزهای سرزمینی باشد و استردادش نیز مورد پذیرش واقع نشود. در اینجا نیز دادگاه‌های اتریش صالح به رسیدگی اند. قانون جنایی آذربایجان مصوب ۲۰۰۰، برای تروریسم، شایستگی جهانی قائل گردیده و مرتکبین بیگانه یا بدون تابعیت را هرچند بزه در جایی بیرون از مرزهای آن رخ داده باشد، رسیدگی می‌کند.

کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز همواره شایستگی‌هایی که قوانین داخلی برای دولت پیش‌بینی می‌کنند را پاس می‌دارد و افزون بر آنها، صلاحیت‌های دیگری نیز پیش‌بینی می‌کند؛ مانند صلاحیت در رسیدگی به بزه تروریستی شخص بدون تابعیت یا صلاحیت در جایی که بزه تروریستی برای واداشتن کشوری در انجام یا انجام‌ندادن رفتاری ارتکاب یافته است. (بند ۳ و ۴ بخش دوم ماده ۹ کنوانسیون سرکوب اقدام‌های تروریستی هسته‌ای)

۲. صلاحیت ویژه

شایستگی دادگاه بر پایه چیستی بزه تعیین می‌گردد، ولی در نظام عدالت کیفری، در برخی موردها، شخصیت مرتکب، سنجه تعیین دادگاه است. در اینجا برای تعیین دادگاه شایسته، به رسته و سنگینی بزه روی نمی‌شود، بلکه هدف نشان‌دادن چهره آسان‌گیر یا سخت‌گیر فرایند کیفری و اجرای حکم است که چهره نخست بیشتر نسبت به کودکان و دومی نسبت به نظامیان است. رسیدگی جداگانه (افتراقی) نسبت به نظامیان، به دلیل چشم‌داشت جامعه از آنها در

پاسبانی از امنیت و یکپارچگی کشور است و از این رو، قانون شکنی آنها پررنگ‌تر از شهروند غیرنظامی است.

رسیدگی به اتهام بزه تروریستی، بر پایه آنچه در این گفتار گفته شد، با رسیدگی‌های کیفری دیگر تفاوت دارد و این جدایی به دلیل چیستی و ویژگی‌های بزه تروریستی است، ولی برخی کشورها تروریست‌ها را نه از جهت چیستی بزه، بلکه به دلیل نظامی دانستن آنها، در فرایند رسیدگی جداگانه نهاده‌اند که برجسته‌ترین آنها، رسیدگی در دادگاه‌های نظامی است. پس از رخداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در یک دستور نظامی به وزارت دفاع، اجازه رسیدگی به اتهام مظنونان تروریستی در کمیسیون‌های نظامی رسیدگی را داد که این اقدام رئیس‌جمهور در پرونده رسول علیه بوش دولت^۱ با پایداری دیوان عالی آمریکا روبرو گردید. در این پرونده، قوه مجریه ادعا کرد افراد خارجی دستگیر شده در عملیات نظامی آمریکا علیه اقدامات تروریستی، باید به مدت ۲ سال در پایگاه دریایی گوانتانامو در بازداشت به سر برند، بدون اینکه حق دسترسی به دادگاه‌های عمومی ایالات متحده از طریق اختاریه یا جهت جبران خسارت داشته باشند. دیوان عالی این ادعا را برخلاف قانون اساسی آمریکا دانست و رای داد که: «دادگاه‌های فدرال صلاحیت اتخاذ تصمیم درباره قانونی بودن اجرای بازداشت نامعین افرادی که بیگناه هستند را دارد.» (۴۴)

رسیدگی به اتهام تروریسم در کمیسیون نظامی به این دلیل بود که دولت آمریکا، تروریسم را همچون جنگ می‌دانست نه بزه و با این باور توانست دیدگاه کنگره را نیز به باور خود نزدیک کند و در سال ۲۰۰۶، قانون کمیسیون‌های نظامی را به تصویب رساند. در ماده ۲ این قانون، پیش‌بینی شده که پیگرد تروریست‌ها در صلاحیت کمیسیون‌های نظامی سازگار با قانون اساسی، قانون‌های عادی و نیز مقررات درگیری‌های جنگ‌افزارانه است. همچنین، در این قانون اجازه تشکیل کمیسیون‌های نظامی به رئیس‌جمهور داده شده است. این کمیسیون‌ها در زیر وزارت دفاع جا می‌گیرند نه دستگاه قضایی آمریکا و از این رو، دادرسان این نهادها نظامی‌اند و حضور وکیل برای دفاع از متهم، پیرو بررسی‌های دادرسان این کمیسیون‌هاست، مگر اینکه

وکیل از سوی وزیر دفاع گزینش شده باشد که در این حال، با محدودیت‌های دیگر وکیلان رو به رو نیست.

این نهادها، با متهمانی نه از جنس نظامی که از جنس بیگانه روبه‌رو می‌شوند و حضور وکیل نیز در این نهادها به سختی امکان‌پذیر است. بنابراین، دادرسی منصفانه را با چالش روبه‌رو می‌کند. نمونه آن را می‌توان در پرونده حمدی علیه رامسفلد^۱ دید که ادعا شده بود یک شهروند آمریکایی به عنوان نظامی دشمن در خلال عملیات نظامی در افغانستان دستگیر و روانه بازداشتگاه دریایی جنوب کارولینا شده است. استدلال دولت این بود که چون «حمدی در حالی که مسلح بوده و در منطقه عملیاتی دستگیر شده، روانه بازداشتگاه نظامی شده است، حق مشاوره، اعتراض به سمت نظامی خود در نیروی دشمن و نیز اعتراض به بازداشت خود را ندارد. دولت همچنین دخالت دادگاه عمومی در چنین پرونده‌ها را خلاف اصل تفکیک قوا دانسته است.» (۴۵) این استدلال دولت نیز از سوی دیوان عالی آمریکا پذیرفته نشد.

اگر ایالات متحده به تروریست‌ها به چشم نظامی دشمن می‌نگرد و اتهام آنها را در شایستگی نهادهای نظامی می‌داند، ولی قانون‌گذار فرانسه، تروریست‌ها را هم‌ارج کسان دارای مقامی دانسته که باید به اتهامشان در پایتخت رسیدگی گردد. شایستگی دادگاه در آیین دادرسی کیفری فرانسه نسبت به اتهام بزه تروریستی بر پایه تمرکزگرایی نهاده شده است، به این شکل که «مراحل تحقیقات مقدماتی و رسیدگی ماهوی جملگی در پاریس بررسی می‌شود. حتی اگر جرم در شهر دیگری واقع شده باشد، دادگاه آن شهر باید قرار عدم صلاحیت برای ارجاع به دادسرای پاریس صادر کند.» (۴۶)

در ایران نیز از حیث مرجع شایسته به رسیدگی به اتهام تروریست‌ها، رویکرد سختگیرانه‌ای اتخاذ شده است. طبق ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحی ۱۳۸۱، یکی از موارد صلاحیت دادگاه‌های انقلاب، توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام است.

۳. دادرسی باشتاب

دادرسی سریع، متضمن رسیدگی خارج از نوبت و فوری به پرونده کیفری است که در ضمن رسیدگی، برخی از تشریفات رسیدگی‌های معمولی رعایت نمی‌گردد. هرچند برخی «دادرسی باشتاب را حق مشتکی عنه می‌دانند.» (۴۷)، اما این شیوه از دادرسی، برخی از تشریفات دادرسی عمومی را نداشته و در نتیجه، وقت و امکانات کافی برای دفاع از خود را به متهم نمی‌دهد. دادرسی سریع نزدیک به رسیدگی تفتیشی است که سریع و سری می‌باشد و در حال حاضر گاه‌گاه نسبت به تروریست‌ها اعمال می‌گردد. در قانون ضد تروریسم اسپانیا، مصوب ۱۹۷۰، «فرایند دادرسی متهمین به بزه تروریستی، با شتاب‌تر از دیگر دادرسی‌های کیفری انجام می‌شود.» (۴۸) این گونه از دادرسی باعث پدید آمدن تنگناها در بهره‌مندی متهم به اقدام تروریستی از مشاوره حقوقی یا وکیل می‌گردد و حتی برخی قوانین مانند قانون تروریسم ۲۰۰۶ انگلستان، قائل به کنترل وکالت یا مشاوره در دعاوی مرتبط با اقدامات تروریستی است که در گذشته، برخورد سختگیرانه انگلیس با بازداشت‌شده‌های ایرلندی، سبب محکومیتش از سوی دیوان حقوق بشر شده است. «دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه معروف به لالاس علیه کشور ایرلند، کلیتی را که بند یک از ماده ۶ ناظر بر آن است، مد نظر قرار داده است. در این قضیه، فردی ایرلندی به نام لالاس که عضو ارتش جمهوری خواه ایرلند بود، از ۳ ژوئیه الی ۱۱ دسامبر ۱۹۷۵، به مدت ۶ ماه و به استناد قانونی خاص (ضد تروریسم) در یک کمپ نظامی تحت بازداشت قرار می‌گیرد و در طول این مدت، هرگز نزد قاضی هدایت نمی‌شود. در رسیدگی به شکایت لالاس، دیوان موکداً بر این امر تصریح کرد که حق برخورداری از امتیازات مندرج در مواد ۵، ۶ و ۷ کنوانسیون شامل حال همه افراد می‌گردد، حتی اگر فرد تروریستی باشد که با دولت متعاقد، خصومت پیشه کرده است. به عبارت دیگر، «ناشایست بودن دادخواه دلیلی بر محرومیت وی از دادرسی منصفانه نخواهد بود.» (۴۹)

در انگلستان و ایالات متحده، با آنکه بزه‌های تروریستی در زمره بزه‌های سنگین^۱ است، ولی در رسیدگی کیفری، گرایش بر این است تا آن را بزه عادی^۲ بدانند تا هیأت منصفه در

1. Serious crime
2. Ordinary crime

رسیدگی به این دسته از بزه‌ها تشکیل نشود؛ زیرا حضور هیأت منصفه در فرایند رسیدگی، دست کم می‌تواند به سه دلیل بخردانه نباشد: «نخست آنکه گروه‌های تروریستی سازمان‌یافته می‌توانند با تهدید اعضای هیأت منصفه، آنها را به فراری دادن متهم یا متهمان از کیفر وادارند. دوم آنکه، تروریسم نوعی چالش سیاسی است و از این‌رو، حضور هیأت منصفه، فرصت خوبی برای متهمان به بزه تروریستی است تا دادرسی را سیاسی کنند و احساس اعضا را برانگیزند. این شیوه، به ویژه از سوی جنگجویان جبهه آزادیبخش ایرلند شمالی در دادگاه‌های انگلستان به کار گرفته شد. سوم آنکه، هیأت منصفه در دستیابی به اطلاعات سری دولتی محدودیت دارند، در حالی که ممکن است موضوع‌های پیوندیافته با امنیت ملی در دادگاه پیش کشیده شود که دولت به پخش همگانی آنها خوشنود نیست.» (۵۰)

در فرانسه، «در رابطه با جرایم تروریستی، هیأت منصفه‌ای وجود ندارد و فقط سه قاضی وظیفه رسیدگی دارند. دلیل عمده‌ای که برای حذف هیأت منصفه وجود دارد، این است که چون متهمین جرایم تروریستی افراد ناشناخته و گمنام هستند و در بین افراد جامعه شاخ و برگ دارند، می‌توانند علیه شاهد، قاضی، هیأت منصفه و ... رفتارهای تلافی‌جویانه انجام دهند.» (۵۱)

۴. تعیین کیفرهای نامعین

کیفر اقدامات تروریستی در قانون‌های ضد تروریسم، هرچند شدید، ولی معین است، اما در مرحله اجرا، مجازاتی که بر محکوم بار می‌شود، دقیقاً همان نیست که در قانون پیش‌بینی می‌شود. در قوانین ضد تروریسم انگلستان، تعیین مجازات بستگی به میزان خطرناکی محکوم دارد و این خود زمینه‌ساز ماندن طولانی‌مدت تروریست‌های محکوم در زندان است. مطمئن‌ترین قسمت زندان برای تروریست‌ها انتخاب می‌شود و در عین حال، بیشترین نظارت نیز نسبت به آنها برای جلوگیری از متواری شدن آنها اعمال می‌شود.

کیفر تنها مختص شخص مرتکب نیست، بلکه ممکن است خانواده وی نیز از کیفر دیدنش زیان جبران‌ناشدنی ببینند. برای نمونه، بخش ۱۰۶ قانون میهن‌پرستی آمریکا، به رئیس جمهور

آمریکا اختیار می‌دهد دارایی‌های شهروند خارجی که به دلیل اقدام بر ضد ایالات متحده محکوم شده را ضبط نماید و به فروش برساند.

در عین حال، در عمل، وضعیت بسیار بدتر از آن است که در سیاهه‌های قانون آمده است؛ زیرا «در زندان، بزهکاران مسلمان در مقایسه با بزهکاران مسیحی از امتیازات کمتری برخوردارند. در بیشتر زندان‌ها و بازداشتگاه‌های انگلستان، روحانیون کلیسای انگلستان مسئول انجام امور مذهبی زندانیان مسیحی هستند، حال آنکه زمینه برخورداری مسلمانان از چنین خدماتی معمولاً فراهم نمی‌شود.» (۵۲)

شخصی که به واسطه اقدامات تروریستی محکوم به مجازات حبس شده، پس از تحمل حبس، همانند سایر محکومین از زندان آزاد می‌شود، اما به لحاظ خطرناکی تروریست‌ها در برخی کشورها، تدابیر خاصی برای آزادکردن محکوم اتخاذ شده است. به عنوان مثال در انگلستان، به‌رغم تمام‌شدن مدت حبس، آزادی محکوم در گرو تصمیم وزارت کشور است که آن را با توجه به منافع عمومی و امنیت ملی اتخاذ می‌کند. (۵۳)

نسبت به محکومین، گونه‌های متفاوت محدودیت دیده می‌شود. لطفی رئیسی، نخستین فردی که در انگلستان به اتهام آموزش خلبانی به هوایماربایان رخداد ۱۱ سپتامبر، ۵ ماه زندانی شد، پس از روشن‌شدن بی‌گناهی‌اش گفته است «زمانی که در زندان بوده است مورد ضرب و جرح جسمانی و آزار روانی قرار گرفته و به علاوه، پس از آزادیش نمی‌تواند با هیچیک از خطوط هوایی مسافرت کند.» (۵۴)

به هر حال، شیوه رسیدگی به اقدامات تروریستی، یادآور رسیدگی‌های تفتیشی عهد سبطره کلیساست که بی‌نیاز از شناسایی متهم یا مرتکب از منظر علمی چون جرم‌شناسی و روان‌شناسی، فقط در اندیشه تعذیب یا حذف وی از جامعه بود، اما اگر آیین دادرسی امروزی را در مسیر اصلی خود که از دانش‌هایی چون جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی ارتزاق می‌کند، قرار دهیم، رسیدگی به اتهامات تروریستی غیر از وضعیتی بود که در قوانین ضد تروریسم پیش‌بینی شده و در عمل نیز به اجرا درمی‌آید؛ چه اگر از منظر واقعیت بنگریم، تروریست‌ها هرچند ناقض قوانین کیفری هستند، اما به واقع، روحیه جنایتکارانه ندارند. آنها روحیه ستیزه‌جویی را دارند که علم مخالفت با قدرتی را برافراشته و چون توانایی مواجهه با

آن را دارد، مسیری را می‌رود که سخت اشتباه و سرزنش‌پذیر است و این مسیر، همان خشونت یا تهدید علیه افراد بیگناه به عنوان وسیله‌ای برای ضربه‌زدن به قدرت است. چنین طرز تلقی از تروریست‌ها، قطعاً آنها را به خاطر رفتار غیرانسانی‌شان قابل سرزنش و کیفر می‌داند، اما نه تا این حد که اقدام تروریستی را در هر حالت در برابر امنیت ملی قرار داده و اجازه دهیم دیدگاه‌های سیاسی حاکم بر دولت، ابتدا در قوه قانون‌گذاری داخل شود و سپس از طریق قضات به اجرا درآید. در واقع، دستگاه قانون‌گذاری و قضایی، ضمن پایبندی به اصول و قواعدشان، باید تروریسم را فقط در حد عنوان مجرمانه بپذیرند والا مجبور می‌شوند چشم‌پسته در جنگی حضور یابند که مبنایش منافع سیاسی است و به گفته قاضی جرالدم آمریکایی، «اگر ما در دستگاه قضایی به خود اجازه دهیم در التهاب فراگیر تروریسم داخل شویم و بر همین مبنای، آرای خود را صادر کنیم، بخشی از دولت در حال جنگ با ترور خواهد بود. آن وقت تروریست‌ها برنده این جنگ مهم خواهند بود؛ زیرا از ما کسی را ساخته‌اند که کمتر از مقام و شأن ماست.» (۵۵)

نتیجه‌گیری

قوانین ضد تروریسم در دنیا، عمدتاً پس از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ وضع شده‌اند که در نتیجه، ناکارآمدی اسناد و فعالیت‌های بین‌المللی در مبارزه با اقدامات تروریستی بود. این قوانین، با اتکا به امکانات نظامی، انتظامی و امنیتی داخلی، امنیت ملی کشورها را بهتر از اسناد بین‌المللی که با محوریت حقوق بشر و برابری ملت‌ها به تصویب می‌رسند، تأمین می‌کنند. در عین حال، ایراد عمده‌ای که به قوانین ضد تروریسم وارد است، این است که بر حسب ضرورت وضع نشده‌اند؛ بلکه اکثر کشورها در پاسخ به واقعه یازدهم سپتامبر که امنیت ملی ایالات متحده را نشانه رفته بود، مبادرت به همراهی با این کشور و وضع قوانین ضد تروریسم کرده‌اند و به همین دلیل، این قبیل قوانین بیشتر صبغه سیاسی دارد تا حقوقی، چه از نظر حقوقی هر قانون کیفری متضمن تحدید آزادی‌ها و گرایش به استبداد قلمداد می‌شود، مگر اینکه ضرورت آن به اثبات رسد. در این صورت، قانون هرچند آزادی‌های فردی را محدود

کند، وجودش مفیدتر از نبودش است، اما اگر قانونی بدون احساس ضرورت به تصویب برسد، ملغمه‌ای می‌شود از مقررات مرتبط با جرم و کیفر، مسئولیت مدنی، گردآوری اطلاعات و جاسوسی، مسائل سیاسی و هر موضوع دیگری که در افواه متولیان مبارزه با اقدامات تروریستی می‌چرخد. از این رو، قوانین ضد تروریسم کمتر از استانداردهای قانون‌نویسی پیروی کرده و در عمل نیز اصول مسلم حاکم بر حقوق کیفری را به درستی رعایت نکرده‌اند.

نفس وجود این قوانین و اتخاذ رویکرد سخت‌گیرانه برای مقابله با تروریست‌ها، ضروری به نظر می‌رسد و برخی حقوقدانان، در مواجهه با اقدامات تروریستی، قائل به دگرگونی حقوق کیفری و ایجاد حقوق کیفری دشمن‌محور^۱ هستند. (۵۶) این دگرگونی‌ها هم در حقوق کیفری ماهوی لحاظ شده و هم در حقوق کیفری شکلی. در حقوق کیفری ماهوی، آنقدر مصادیق مجرمانه‌ای که اقدام تروریستی نام گرفته، زیاد است که مرز این پدیده را با سایر عناوین مجرمانه نامشخص کرده است. به عنوان مثال، در قانون تروریسم ۲۰۰۶ انگلستان، هر نوع همکاری با تروریست‌ها یا آموزش اقدامات تروریستی، به هر شکل باشد، اعم از فیزیکی، حضوری یا اینترنتی، جرم انگاشته می‌شود. از همه گسترده‌تر، مطلق‌دانستن جرایم مرتبط با اقدامات تروریستی است. قانون ضد تروریسم استرالیا، مصوب ۲۰۰۵، با اصلاح قانون مجموعه جزایی مصوب ۱۹۹۵، وقوع جرایم مرتبط با اقدامات تروریستی را مطلق و منوط به صرف وقوع رفتار فیزیکی دانسته است. به عبارت دیگر، رفتارهای مجرمانه پیش‌بینی شده در این قانون، لازم نیست لزوماً منجر به وقوع اقدام تروریستی شود. همین‌طور، آموزش تروریسم که خود جرم جداگانه‌ای است، لازم نیست مرتبط با آمادگی شخص آموزش‌دیده برای انجام اعمال تروریستی نباشد. از همه مهمتر، آنچه سیطره حقوق کیفری بر اقدامات تروریستی را تضعیف کرده، طرح غیرحقوقی جنگ با تروریسم است. در این طرح، تروریسم فراتر از جرم و نوعی اعلام جنگ است. با این وصف، جایگزینی جنگ‌های آرایشی با نبردهای نامتقارن، به ویژه با استراتژی‌هایی که علیه تروریسم اتخاذ گردیده، مرزهای عناوین مجرمانه با رفتارهای جنگی را ملوکوک و مبهم کرده است. (۵۷)

آیین دادرسی کیفری که در مقایسه با سایر شاخه‌های رشته قهرآمیز حقوق کیفری، فردمدارتر است، تروریسم را جرمی می‌داند که باید موضوع رسیدگی تفتیشی، سریع و سری قرار بگیرد. تدابیر شکلی که در قوانین ضد تروریسم طراحی می‌شود، به گونه‌ای است که دولت در رسیدگی‌های کیفری، دستگاه قضایی را که تنها مرجع صالح به رسیدگی به جرایم است، تنها نمی‌گذارد و از همان ابتدا، با شیوه‌های مختلف و از طریق نهادهای سیاسی و امنیتی، چنان بر پرونده تأثیر می‌گذارد که سرانجامی جز محکومیت سنگین برای متهم به اقدامات تروریستی نداشته باشد.

شیوه رسیدگی به اقدامات تروریستی، یادآور رسیدگی‌های تفتیشی عهد سیطره کلیساست که بی‌نیاز از شناسایی متهم یا مرتکب از منظر علمی چون جرم‌شناسی و روان‌شناسی، فقط در اندیشه تعذیب یا حذف وی از جامعه بود، اما اگر آیین دادرسی امروزی را در مسیر اصلی خود که از دانش‌هایی چون جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی ارتزاق می‌کند، قرار دهیم، رسیدگی به اتهامات تروریستی غیر از وضعیتی خواهد بود که در قوانین ضد تروریسم پیش‌بینی شده و در عمل نیز به اجرا در می‌آید. اگر از منظر واقعیت بنگریم، تروریست‌ها هرچند ناقض قوانین کیفری هستند، اما روحیه جنایتکارانه ندارند. آنها روحیه ستیزه‌جویی دارند که علم مخالفت با قدرتی را برافراشته و چون توانایی مواجهه با آن را دارد، مسیری را می‌رود که سخت اشتباه و سرزنش‌پذیر است. این مسیر همان خشونت یا تهدید علیه افراد بیگناه به عنوان وسیله‌ای برای ضربه‌زدن به قدرت است. چنین طرز تلقی از تروریست‌ها، قطعاً آنها را به خاطر رفتار غیرانسانی‌شان قابل سرزنش و سزاوار کیفر می‌داند، اما نه تا این حد که اقدام تروریستی را در هر حالت در برابر امنیت ملی قرار داده و اجازه دهد دیدگاه‌های سیاسی حاکم بر دولت، ابتدا در قوه قانون‌گذاری داخل شود و سپس، از طریق قضات به اجرا درآید. این در حالی است که دستگاه قانون‌گذاری و قضایی، ضمن پایبندی به اصول و قواعدشان، باید تروریسم را فقط در حد عنوان مجرمانه بپذیرند و گرنه مجبور می‌شوند چشم‌پسته در جنگی حضور یابند که مبنایش منافع سیاسی است.

یادداشت‌ها

۱. با توجه به حمایت اشخاص و اموال در برابر رفتارهای خشن، نمایندگان سازمان کنفرانس اسلامی در پنجاهمین نشست کمیته موقتی پیرامون این تعریف در فوریه ۲۰۰۱، خواهان اضافه شدن مواردی چون تهدید علیه ثبات و تمامیت ارضی، وحدت سیاسی و حاکمیت استقلال دولت‌ها بودند. به نقل از:
Orlova, Alexandra V and James W. Moore, "Umbrellas or building blocks? Defining international terrorism and transnational organized crime in international law", *Houston Journal of International Law*, Volume 27, 2004-2005, p.272
۲. اعلامیه وین و برنامه کاری آن تأیید شده در کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ که حقوق بشر را جهانی، تقسیم‌ناپذیر و مشترک دانسته، از اولین اسناد حقوق بشری است که به صراحت تروریسم را تجاوز علیه آزادی‌ها دانسته است. قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل درباره حقوق بشر و تروریسم در فوریه ۲۰۰۲ و قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد مصوب آوریل ۲۰۰۲ نیز بر همین نکته تأکید ورزیده‌اند.
3. Albrecht, Hans Jorg and Kilchling Michael, "Victims of terrorism policies: should victims of terrorism be treated differently?", *Springer Science and Business Media B.V*, March 2007, p.15
4. Seibert-Fohr, Anja; "The relevance of international human rights standard for prosecuting terrorists", in *Terrorism as a Challenge for National and International Law: Security Versus Liberty*, Springer, Max Planck Institute, Berlin, 2004, p.132
۵. آلبرشت، هانس بورگ، «تروریسم، خطر و قانون‌گذاری»، برگردان مهدی مقیمی و مجید قورچی‌بیگی، *فصلنامه فقه و حقوق*، شماره یازدهم، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۷۱
6. Franks, Renae Angerth, "The national security agency and its interference with private sector computer security", *Lowa Law Review*, Volume 72, 1986- 1987, p. 1022
7. Jensen, Neil. J, "Technology and Intelligence", *Journal of Money Laundering Control*, Volume 8, No 3, 2005, p. 228
8. Thackrah, John Richard, *Dictionary of Terrorism*, Rutledge, London, 2004, p.48
۹. قانون‌گذار ایران همین رویکرد را نسبت به بزه‌های اقتصادی نیز گزیده است. در زیر بخش پنجم قانون برنامه قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ با عنوان «تأمین مطمئن امنیت ملی» و در بند ب ماده ۱۲۴ به وزارت اطلاعات در کشف مفاسد کلان اقتصادی در مقام ضابط قوه قضاییه اختیار داده شده، ولی نباید پنداشت اقدام وزارت اطلاعات در کشف جرایم اقتصادی بی‌قید و شرط است. مأموران وزارت اطلاعات تنها در جایی که مفاسد اقتصادی کلان هستند، شایسته به پیگرداند و منظور از کلان، ارتکاب جرمی است که کل کشور را تحت تأثیر قرار دهد، به نحوی که جنبه امنیتی پیدا کند. همچنین، مأموران

وزارت اطلاعات در کشف بزه‌های اقتصادی به عنوان ضابط دادگستری عمل می‌کنند و در همه حال باید پیرو دستورهای مقام قضایی باشند.

10. Cohen, Stanley A, *Privacy, Crime and Terror: Legal rights and security in a time of peril*, LexisNexis, Butterworths, Canada, 2005, p.205

۱۱. هر یک از رؤسا یا مدیران یا مسوولین سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در ماده ۵۹۸ در مورد تصرف غیرقانونی در اموال دولتی که از وقوع جرم ارتشا یا اختلاس یا تصرف غیر قانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد ۵۹۹ در مورد تدلیس در معاملات و ۶۰۳ در مورد منفعت‌جویی در فعالیت‌های دولتی در سازمان یا مؤسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیتدار قضائی یا اداری اعلام نمایند، علاوه بر حبس از ششماه تا دو سال، به انفصال موقت از ششماه تا دو سال محکوم خواهند شد.

۱۲. اردبیلی، محمدعلی، «تفهیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۴۳، بهار- تابستان ۱۳۸۵، ص ۶۶

۱۳. هافمن، پل، «حقوق بشر و تروریسم»، برگردان علیرضا ابراهیم گل، *مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*، شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۴۱

14. Chirinos, Alexandra, "Finding the balance between liberty and security: the Lords decision on Britain's anti-terrorism Act", *Harvard Human Rights Journal*, Volume 18, 2005, p.266

۱۵. هیأت پژوهشگران کاوندیش، *نظام حقوقی انگلستان*، برگردان نسرین مهرا، نشر میزان، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۴۸

۱۶. حاتمی، مهدی و حاجی‌زاده، محمد، «بررسی قانون ضد تروریسم انگلستان»، *مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری*، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۵۴

۱۷. فوکو، میشل، *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، برگردان نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۱۸

۱۸. گزارش یکی از کمیته‌های دوحزبی مجلس سنای آمریکا از نقش دونالد رامسفلد وزیر دفاع دوره اول ریاست جمهوری جرج بوش و دیگر مقامات ارشد دولتی آمریکا مانند کاندولیزا رایس در شکنجه زندانیان در بند آمریکا پرده برداشت. به گزارش فارس، در گزارش کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا تصریح شده است: «مجوز صادرشده از سوی دونالد رامسفلد برای استفاده از شیوه‌های سختگیرانه و تند در زندان پایگاه دریایی ارتش آمریکا در خلیج گوانتانامو، یکی از عوامل اصلی بدرفتاری در این زندان‌ها با زندانیان این پایگاه بود و در استفاده از روش‌های شکنجه‌گرانه در افغانستان و عراق نیز اثر داشته است.» بنا بر این گزارش، دونالد رامسفلد در ۲ دسامبر ۲۰۰۲، مجوز به کارگیری روش‌های شدید بازجویی را در زندان گوانتانامو صادر کرد. با این حال وی یک ماه بعد دستور خود را لغو کرد. کارل بوین سناتور دموکرات که ریاست کمیته نیروهای مسلح سنا را برعهده دارد، گفت: «پیام صادرشده از سوی مقامات ارشد آمریکا روشن بود و این پیام آن بود که استفاده از روش‌های تحقیرکننده و سوءرفتاری علیه زندانیان قابل قبول است.» در این گزارش، همچنین اعلام شده این مقامات ارشد

تلاش می‌کردند برای فرار از قبول مسئولیت‌های این کار، مسئولیت‌ها را به دوش مقامات دون پایه بیندازند. در این گزارش که بیشتر بخش‌های آن محرمانه باقی مانده، آمده است: «این اقدامات توانایی ارتش برای جمع‌آوری اطلاعات صحیح را گرفت، دشمنان را تقویت کرد و وجهه اخلاقی را زیر پا نهاد.» استفاده از تکنیک‌های سخت، نخستین بار در یادداشتی از سوی جرج بوش به تاریخ ۷ فوریه ۲۰۰۲ صادر شد که مدعی شده بود زندانیان القاعده و طالبان مشمول قانون کنوانسیون ژنو درباره رفتار انسانی با زندانیان نمی‌شوند. گزارش حاکی است، مقامات ارشد دولتی از جمله «کاندولیزا رایس» مشاور وقت امنیت ملی نیز در نشست مربوط به روش‌های سخت بازجویی که از اوایل بهار آن سال برگزار شد، شرکت داشت. بازگفت از پایگاه اینترنتی تابناک-

۱۳۸۷/۹/۲۲

19. Chambers, Clare, "Torture as an evil: response to Claudia Card, ticking bomb and interrogation", *Criminal Law and Philosophy*, Volume 2 in 2008, p.17

20. Gaeta, Paola, "May necessity be available as a defense for torture in the interrogation of suspected terrorists?", *Journal of International Criminal Justice* 2, 2004, p.790

21. Ibid, p.791

22. Jean, Patrice, "The jurisprudence of the European commission and court of human rights with regard to terrorism", in *Terrorism and International Law*, edited by Rosalyn Higgins and Maurice Flory, Rutledge, reprinted 2002, p.221

۲۳. دلماس مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد دوم، نشر

میزان، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۶۰

۲۴. همان

۲۵. اثبات قانون‌مندی و درستی پیمان و تراکنش‌های مالی یا اطلاعات مالی، در راستای پیکار با پول‌شویی سر بر آورده است. چنانچه مبادله‌های مالی کسی گمان‌آور باشد، نه تنها این الزام را برای شخص پدید می‌آورد که درستی عملکردش را بشناساند، بلکه بر پایه ماده ۱۴ کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با فساد، مصوب ۲۰۰۳، بانک باید رازداری را کنار گذاشته و پیمان‌های مشکوک را به نهادهای مربوطه گزارش دهند. با این حال، نباید پنداشت در پول‌شویی یا تأمین مالی تروریسم، اصل بر بزه‌کار بودن است. در اینجا، همچنان اصل بر بیگناهی شخص است، ولی باید درستی اقدامش را ثابت کند. اگر نتوانست درستی رفتارش را بشناساند، به عنوان متهم در فرایند رسیدگی وارد می‌شود. پس برچسب اتهام، در زمان پرگمان‌شدن به تراکنش‌های مالی اش نیست، بلکه هنگامی بر شخص گذاشته می‌شود که نتواند قانونی بودن اقدامش را ثابت کند.

26. Ashworth, Andrew, "Security, terrorism and the value of human rights", in *Essays on Security and Human Rights*, edited by Benjamin J Goold and Liora Lazarus, Hart Publishing, Oxford and Portland, 2007, p. 219

۲۷. قربانی، علی، *بررسی رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی و امنیت و حق بر*

دادرسی منصفانه، رساله دکتری حقوق جزایی و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پاییز

۱۳۸۴، ص ۱۸۸

28. <http://en.wikipedia.org/wiki/Self-incrimination>

29. Cole, David and Dempsey, James X. *Terrorism and the Constitution: Sacrificing civil liberties in the name of national security*, The new Press, 2002, p.153

30. <http://dictionary.reference.Com/browse/self-incrimination>

31. Nugent, R W, *Self-incrimination in perspective*, *South African law Journal*, Volume 116, 1999, p.502

32. Ashworth, Andrew; op.cit.p. 220

۳۳. گفتنی است این پرونده، دادخواهی هالوران و فرانسیس بر ضد دولت انگلستان در دادگاه استراسبورگ بود. این دو در هنگام راندگی، از سرعت قانونی تجاوز کرده و ماده ۱۷۲ قانون رفت و آمد جاده‌ای مصوب ۱۹۸۸ را شکسته بودند. این دو خود را به پلیس شناسانده و مدرک‌هایی ارائه کرده بودند، ولی نمی‌دانستند اقدامشان، بزهکارپنداری بر پایه ماده ۱۷۲ قانون پیش گفته بود. نپذیرفتن ادعای این دو از سوی دادگاه اروپایی حقوق بشر شاید به دلیل خردبودن پرونده بوده است. رک.

Birdling, Malcol, "Self-incrimination goes to Strasburg: O Halloran and Francis V United Kingdom", *The International Journal of Evidence and Proof*, Vol 12, 2008, p.58

34. Ewaschuk, E.G, "Hearsay evidence", *Osgood Hall law Journal*, Volume 16, 1978, p.407

35. Marlais, LT.John P, "Recognizing hearsay evidence, Jag Journal", Volume 1951, p.12

36. Ashworth, Andrew, "Security, terrorism and the value of human rights", in *Essays on Security and Human Rights*, edited by Benjamin J Goold and Liora Lazarus, Hart Publishing, Oxford and Portland, 2007 p.218

37. Cole, David and Dempsey, James X, *Terrorism and the Constitution: Sacrificing civil liberties in the name of national security*, The New Press, 2002, p.210

38. Ibid, p.211

۳۹. روسیه در عمل نیز نشان داده که در برابر تروریست‌ها، رواداری نداشته و در هر حال، گرایش به سرکوب آنها دارد، هرچند به قیمت از دست رفتن شهروندان خود باشد. در رخداد گروگان‌گیری دبستان بسلان در اوستیای شمالی، در یکم سپتامبر ۲۰۰۴، تروریست‌ها (فدائیان چچنی) در راستای خواسته‌های خود در پایان جنگ دوم چچن، ۱۱۰۰ نفر از مردم شهر بسلان را در دبستان شماره یک این شهر به گروگان گرفتند که ۷۷۷ نفر از گروگان‌ها، کودک بودند. در روز سوم گروگان‌گیری، نیروهای امنیتی روسیه، با تانک و جنگ‌افزارهای سنگین به دبستان یورش بردند. پیکار سختی میان گروگانگیرها و نیروهای امنیتی در گرفت که سرانجام، ۳۳۴ نفر از گروگان‌ها که ۱۸۶ نفر آنان کودک بودند در این درگیری جان باختند. ۷۸۳ نفر نیز زخمی شدند. تا سال ۲۰۰۸، همواره پوشیدگی‌هایی درباره کشته‌شدن گروگان‌ها توسط نیروهای دولتی، شیوه مدیریت بحران توسط دولت روسیه و نیز علت به کارگیری نیروهای بیشمار امنیتی در این رخداد بر سر زبان‌ها بود. رک.

http://en.wikipedia.org/wiki/Beslan_school_hostage_crisis

40. <http://www.iht.com/articles/2005/01/13/news/terror.php>

۴۱. صبوری پور، مهدی، «نقض حقوق شهروندی به بهانه مبارزه با تروریسم بین‌المللی»، *تشریح ماهوی*، آذرماه،

۱۳۸۶ در پایگاه اینترنتی

<http://www.maavanews.ir/Default.aspx>

۴۲. نورتون، ژوزف جی و شمس، هبا، قانون پولشویی و تأمین مالی تروریسم: واکنش های پس از ۱۱ سپتامبر»، برگردان محمد جواد میرفخرایی، *مجله حقوقی*، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۲۳
۴۳. همان، ص ۲۲۴
44. Rosen, Gerald E, "The war on terrorism in the courts", *Cardozo public law, Policy and Ethics Journal*, Volume 5, fall 2006, number 1, p.106
45. Ibid, p.107
۴۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *جرم‌شناسی تروریسم*، تقریرات درس جرم‌شناسی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه پردیس قم، زمستان ۱۳۸۶ ص ۲۵۹۵
47. Gilligan, Francis A, *Speedy Trial*, The army lawyer, October 1975,
48. Thackrah, John Richard; op.cit, p.49
۴۹. آشوری، محمد، «مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، در مجموعه *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، زیر نظر محمد آشوری، پیشین، ص ۳۳۰
50. Donohue Laura K, "Terrorism and trial by jury: the vices and virtues of British and American criminal law", *Stanford Law Review*, Volume 59, 2006, p.1322
۵۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ پیشین، ص ۲۵۶۱
۵۲. مهرا، نسرین، «مسلمانان در سیستم عدالت کیفری انگلستان»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۶ ص ۶۴
53. Ashworth, Andrew .op.cit, p.218
۵۴. مهرا، نسرین، پیشین، ص ۶۷
55. Rosen, Gerald E; op.cit
56. Albrecht, Hans Jorg and Kilchling Michael, op.cit, p.15
57. Stoudmann, Gerard, "Finding a balance between ensuring security and protecting human rights in the fight of against terrorism", *Helsinki Monitor*, Volume 13, 2002, p.281